

مردی که زیاد می دانست! (۱)

(اسنادی از سرشا پورریپورتر مأمور اطلاعاتی و دلال اقتصادی بریتانیا در ایران)

جلال فرمند

Farahmand @ iuchs.org

نوشتن در مورد کسی که درباره اش زیاد نوشته اند و از سوی دیگر به رغم بسیارنویسی، زندگی وی در حاله ای از ابهام قرار دارد، دشوار است. چه، بسیارنویسی ممکن است به افسانه پردازی بینجامد و در افسانه پردازی تشخیص مرز بین حقیقت و مجاز مشکل است. متأسفانه تحقیق در زندگی شا پورریپورتر نیز دچار همین مشکل است.

نام وی پس از پیروزی انقلاب بر سر زبانها افتاد. هر چند قبل از آن در میانه دهه پنجاه شمسی با دستگیری و تحت تعقیب قرار گرفتن تعدادی از مقامات انگلیسی به جرم رشوه خواری که رابط خرید و فروش تجهیزات نظامی آن کشور به ایران بودند، نام وی به عنوان یکی از متهمان پرونده در روزنامه های بریتانیایی به چاپ رسید، ولی هیچگاه این موضوع به روزنامه های ایران راه نیافت. فقط دوستان و اطرافیان درباری و حکومتی ایران از مآقع جریان خبری داشتند. ولی پس از انقلاب با ترجمه کتابهای مختلف مربوط به کودتای ۲۸ مرداد یا کتابهایی که در مورد خرید و فروش اسلحه در جهان به تحقیق می پرداختند نام وی نیز در کنار سایر مأموران اطلاعاتی انگلیس و یا دلالان عمده اسلحه جهان قرار گرفت.^۱

با چاپ کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی یا همان خاطرات حسین فردوست در سال ۶۹، نقش وی در حوادث پس از جنگ جهانی دوم پررنگ تر شد و حتی با آشکار شدن نقش پدر وی - اردشیرجی - در بر سر کار آوردن رضاشاه به سالها قبل از آن کشیده شد.

۱. از جمله این کتابها می توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

ایران در دوران دکتر مصدق نوشته سهر ذبیح؛ شناسایی و شکار جاسوس نوشته پیتز رایت؛ عملیات چکمه نوشته وودهاوس، غارت ایران (یورش به سوی پول) نوشته اندرو دانکن، ایران سراب قدرت نوشته وایرگ گراهام.

جلد دوم این کتاب که تحقیقی بر پایه اسناد بود و به جیتی اعتبار آن بیش از خاطرات حسین فردوست است، منبع اصلی بسیاری از کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور گردید، بدون اینکه این کتابهای جدید چیز زیادی بر آن بیفزایند.

شاپور ریپورتر که در لندن به سر می‌برد، نه مصاحبه می‌کند و نه خاطراتش را انتشار می‌دهد. شاید بعدها همچون پدرش خاطراتی از وی به یادگار بماند!

در این بین تنها کاری که می‌توان کرد اتکا به اسناد باقی‌مانده از وی، یعنی اسناد شخصی‌اش می‌باشد که در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود.

شاپور ریپورتر فرزند اردشیرجی ریپورتر حدود سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران به دنیا آمد. اردشیرجی خود متولد هندوستان و پدر و پدربزرگش هر دو از زرتشتیان و مهاجران ایرانی مقیم آن کشور بودند. شغل خانوادگی این خاندان تا چهار نسل روزنامه‌نگاری بود و شاپور نیز مانند سه نسل قبل از خود خبرنگار روزنامه تایمز لندن بود، انتخاب واژه ریپورتر که به جزئی از نام خانوادگی آنان تبدیل شد مؤید همین نکته است.

حضور و نقش ویژه این خاندان در تاریخ معاصر ایران با نام اردشیر ریپورتر گره خورده است، و این از زمانی آغاز می‌شود که وی به عنوان نماینده انجمن پارسیان هندوستان به ایران اعزام شد.

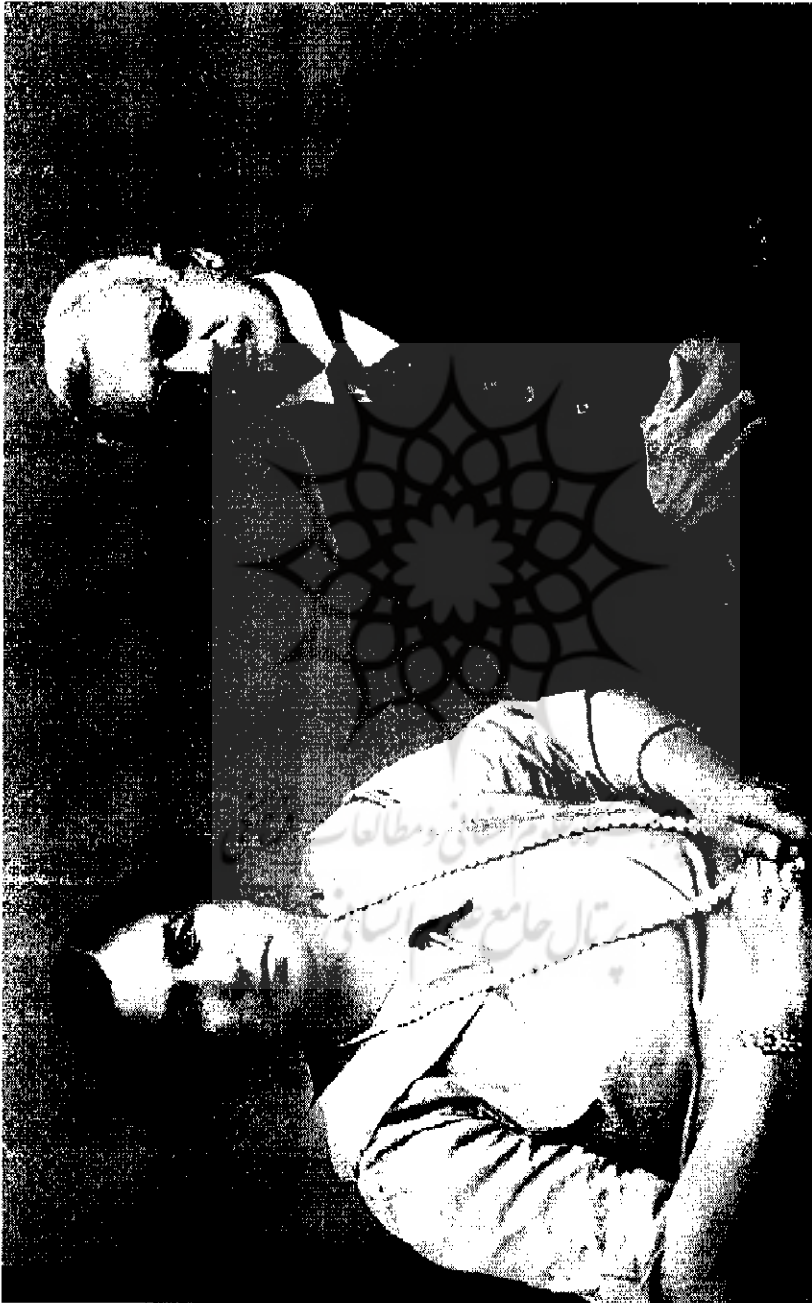
انجمن پارسیان هندوستان انجمنی صاحب نفوذ و قدرتمند و بالطبع ثروتمند از جمعی ایرانیان زرتشتی مقیم هند بود که برای حل و فصل مشکلات زرتشتیان هندی تأسیس شد. کیخسرو شاهرخ از فعال‌ترین و با نفوذترین زرتشتیان ایرانی اعتقاد دارد که آمدن نمایندگان انجمن پارسیان هند به ایران زمانی شروع شد که آنان احساس کردند به علت ضعف و ندانم کاری سلسله قاجار، آسایش زرتشتیان ایرانی در مخاطره قرار گرفته و آنان که مردمانی ثروتمند بودند به سبب همکشی و برای حمایت از همکیشان خود یکی پس از دیگری نمایندگانی به ایران فرستادند.^۲

این امر از سال ۱۸۵۴ میلادی آغاز شد^۳ و نام هشت تن به عنوان نمایندگان این انجمن در تاریخ به ثبت رسیده است:

۱. مانکجی هاتریا، به عنوان اولین نماینده، در آغاز این مأموریت خدمات بسیار زیادی برای اقلیت زرتشتی انجام داد؛

۲. کیخسرو شاهرخ. یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ. به کوشش جهانگیر اشیدری، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۵. ص ۷۶.

۳. دنیس رایت، انگلیسها در میان ایرانیان. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹. صص ۶۰ و ۶۱.



اردشیرجی رهپوژنو و همسرش شیرین خانم ایدلجی طهرانی در سنین کهنوت [۱-۵۶۵۱]

۲. کیخسرو تیرانداز کوچه بیوکی، در سال ۱۸۹۰ پس از مرگ مانکچی به ایران آمد. وی پس از سه سال در ۱۸۹۳ در کرمان درگذشت؛
۳. اردشیرجی ریپورتر؛
۴. پستن جی تسگر، وی در سال ۱۹۲۴ به بمبئی بازگشت و سرپرستی زرتشتیان در تهران و سایر شهرها به انجمنهای محلی واگذار شد؛
۵. دستور پشتوتن؛
۶. فرامرز سهراب ماستر؛
۷. رستم اسفندیارخان بهادری؛
۸. جهانبخش دارو والا.^۲

وجه مشترک این نمایندگان استفاده از تابعیت دولت انگلیس بود و به خوبی از حمایت آن کشور بهره‌مند می‌شدند، زیرا هندوستان آن روز که همسایه شرقی ایران بود در تملک بریتانیا قرار داشت و بالطبع ساکنان آن نیز تحت‌الحمايه بودند. از نظر دنیس رایت این نمایندگان به دلیل همین مسئله از پشتیبانی کامل سفارت بریتانیا در ایران برخوردار می‌شدند. از جمله کمک‌هایی که بریتانیا در این مقطع زمانی نمود به هنگام سفر اول ناصرالدین‌شاه به لندن (۱۸۷۳) اتفاق افتاد. بدین صورت که در آنجا ترتیب ملاقات یک هیئت چهارنفره از جانب پارسیان بمبئی با شاه داده شد. نتیجه این گفت‌وگو و توصیه‌های سفارت بریتانیا در تهران لغو پرداخت جزیه از سوی زرتشتیان به سال ۱۸۸۲ بود.^۵

بدون تردید بین این هشت نماینده اعزامی، اردشیر ریپورتر معروف‌ترین آنهاست. وی با داشتن سواد و دانش کافی یک سر و گردن بالاتر از سایر نمایندگان انجمن بود.^۶ از همه مهم‌تر دوره نمایندگی وی مصادف با مهم‌ترین واقعه دوران معاصر، یعنی انقلاب مشروطه بود. وی که سالها قبل از پیروزی مشروطه به عنوان یکی از معلمان مدرسه تازه تأسیس سیاسی (۱۳۱۷ق) به کار پرداخته بود در کنار کسانی چون مشیرالدوله، صدیق حضرت، میرزا حبیب‌الله معلم و عبدالرزاق‌خان سمت معلمی تاریخ را بر عهده گرفت.^۷

۴. جهانگیر اشیدری، تاریخ بهلولی و زرتشتیان، تهران، انتشارات ماهنامه هوخ، ۱۳۵۵، صص ۴۵۷ و ۴۵۸.

۵. دنیس رایت، پیشین، صص ۶۰ و ۶۱.

۶. وی تحصیلات خود را در انگلستان در رشته علوم و حقوق سیاسی و تاریخ شرق و تاریخ باستان گذراند.

۷. محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تلاش آزادی، تهران، نوین، ۱۳۵۶، صص ۷۹ و ۸۰.

اشتغال به کار وی در مدرسه سیاسی بعدها زمینه‌ساز ارتباط با بسیاری از رجال سیاسی و صاحب نفوذ آینده گشت. خاطراتی که از دوران مشروطه مانده نشان از حضور وی در برخی از وقایع آن زمان دارد. مهدی ملک‌زاده، نام وی را ضمن ۵۴ نفری که زیر اعلامیه اتحاد انجمنهای مخفی را امضا کرده است قرار می‌دهد.^۸ و یا سید حسن تقی‌زاده هنگام فرار جهت تحصن در سفارت انگلیس در روز بمباران مجلس از ریپورتر به عنوان کسی یاد می‌کند که توان کمک به وی را داشته است.^۹

عملکرد وی در انجمنهای زرتشتی نیز با مشکلاتی روبه‌رو بود. وی که برای اصلاح امور زرتشتیان ایرانی دست به فعالیتهای پردامنه‌ای زده بود از سوی انجمنهای محلی ایرانی با واکنش منفی روبه‌رو شد.

مداخله بی‌رویه وی برای عزل و نصبهای متعدد در انجمنهای مستقل زرتشتی که راضی به نفوذ بیش از حد انجمن پارسیان هندوستان نبودند بین زرتشتیان سر و صدای زیادی به پا کرد به طوری که اردشیر ریپورتر برای تثبیت قدرت خویش پای سفارت بریتانیا را به میان کشید و انجمن یزد را تعطیل کرد. زرتشتیان ایرانی نیز عریضه‌هایی به حکومت مرکزی در تهران فرستادند و از دولت ایران درخواست کردند از منافع اتباعشان حمایت کند.^{۱۰}

کیخسرو شاهرخ که درگیر ماجرا شده بود و تلویحاً به عنوان رقیب اردشیر عمل می‌کرد می‌نویسد:

تدریجاً این مساعدت | کمکهای انجمن پارسیان هندوستان | صورت صاحب
اختیاری به خود گرفته و بدرفتاری می‌کردند که حق آنها نبود، من جمله در موقعی که
بین اردشیرجی و انجمن یزد کدورتی پیش آمده بود به این معنی که اردشیرجی به
عزل و نصب بعضی اعضاء انجمن مداخله کرده و انجمن مدعی شده که انتخابات با
جماعت محلی است نه او، اردشیرجی به قونسولگری انگلیس یزد [نامه] نوشته از
طرف قونسولگری درب اطاق انجمن را که در دبیرستان کیخسروی بود لاک و مهر
کرد و مهر انجمن را ضبط نموده انجمن جای خود را به مجلس دیگری تغییر داده که
هنوز در آنجاست و تلگرافاً به من شکایت کردند. من اولاً از تهران مهتری دیگر
ساخته برایشان فرستادم. ثانیاً در کابینه مرحوم علاءالسلطنه به دولت شکایت و

۸. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ج اول تا سوم، ص ۲۳۹.

۹. سید حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸، صص ۷۶ و ۷۷.

۱۰. اسناد شماره ۲ و ۳ همین مجموعه اسناد.

سخت مقاومت کردم. تلگرافی که از طرف جماعت به تلگرافخانه انگلیس فرستاده شده بود برگردانیدند که نمی‌توانند مخابره کنند. آقای هاوارد از سفارت انگلیس مرا ملاقات و خواهش اصلاح کرد. گفتم به اختیار جماعت است. مرحوم سردینشاه جی رئیس انجمن خیریه پارسیان به من نوشته تقاضای اغماض کرد. موکول به اراده جماعت نمودم و بالاخره آن تلگراف با رمز دولتی توسط وزارت خارجه به جنرال قونسولگری ایران در هندوستان مخابره شده رسانیدند و مشا‌الیه احضار گردید. بعد از این قضیه و چند فقره دیگر که در جای خود گفته خواهد شد انگلیسیها با من سر الفتی نداشتند، ولی اداء وظیفه بود.^{۱۱}

اما مشکلات زرتشتیان ایران ریشه‌دارتر از اختلافهای سلیقه‌ای بود. مسئله اصلی این سالهای زرتشتیان نفوذ روزافزون فرقه بهائیت بین زرتشتیان یزد و جذب آنان به این فرقه ضاله بود. به طوری که این اختلافها در طول چندین سال به ترور و مرگ تعدادی از جمله کیخسروجی، دومین نماینده اکابر هندوستان و ماستر خدابخش نفر دوم این انجمن و از شاخص‌ترین فعالان زرتشتی و فرار کردن کیومرس وفادار و منزوی شدن استاد جوانمرد شیرمرد یکی دیگر از فعالان شهر یزد انجامید.^{۱۲}

۲۵۰

کیخسروجی که مؤسس انجمن ناصری^{۱۳} یزد بود، فردی اهل مدارا و بدون تعصب بود به طوری که برخی از پارسیان بهایی شده به عضویت انجمن ناصری درآمدند؛ کیومرس وفادار (که از دوستان اردشیرجی بود) و تعدادی دیگر از آن جمله بودند. ماستر خدابخش از سردمداران انجمن که از علما و فضیلا‌ی زرتشتی به حساب می‌آمد و در حقیقت قبل از مرگ کیخسروجی نفر دوم نماینده اکابر هندوستان بود هر چند خود بهایی نشد، ولی وی نیز چون استادش با مدارای زیاد با آنان برخورد می‌نمود به طوری که در جریان جنگهای فرقه‌ای یزد (۱۳۲۱) که تعدادی از مسلمانان و بهائیان به قتل رسیدند، تعدادی از بهائیان، تحت حمایت وی از خطر مرگ گریختند و یا وقتی که گروهی از زرتشتیان، قبرستان پارسیان بهایی ملقب به گلستان را تخریب کردند وی از آن بهائیان حمایت کرد و حتی تاوان خسارت وارد شده به آنان را از انجمن ناصری یزد

۱۱. کیخسرو شاهرخ، پیشین، صص ۸۱ و ۸۲.

۱۲. تورج امینی، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۵۸-۱۳۳۸ ش.)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، صص ۴۰۶.

۱۳. این انجمن را به افتخار ناصرالدین شاه که جزیه را از دوش زرتشتیان برداشته بود انجمن ناصری نامیدند.



اعضای اولین دور انجمن ناصری نرستان یزد (۱۳۱۱ق)؛ نفوذ پارسیان بهایی وحدت این انجمن را گسست. [۴۱۱۷-۱]

ستاند. به‌رغم خدمات شایان توجه وی، زرتشتیان که تضعیف مذهب خویش را بر نمی‌تافتند در سال ۱۳۳۶ق در مقابل مدرسه کیسخروی یزد او را ترور کردند.^{۱۴} این ترور حاصل تشکیل «انجمن حقوقی یزد» بود. این گروه ناشناخته که متشکل از زرتشتیان متعصب یزد بود پیراستن انجمن ناصری را از غیربهدینان جست و جو می‌کردند. با کشته شدن ماستر خدابخش از سوی آنان و تهدید و تخریب تعدادی دیگر از اعضای بهایی انجمن ناصری یزد و سایر پارسیان بهایی شده، انجمن دچار اختلاف و تشتت بسیار شد.

کیومرس وفادار به اردشیرجی پناه برد و تعدادی دیگر به شهرهای دیگر متفرق شدند. ظاهر امر نشان از آن دارد که انجمن از نیروهای طرفدار بهائیت پالایش شده و یا حداقل آنکه تعدادی از پارسیان بهایی شده از ترس جان از آشکار کردن مرام خود خودداری می‌کردند.

به هر حال از دو گروه متخاصم در انجمن ناصری، عده‌ای پشت سر اردشیرجی نماینده انجمن اکابر هند پنهان شدند که باطناً به بهائیت گرایش داشتند^{۱۵} و عده‌ای نیز به رویه سنتی خود در انجمن عمل می‌کردند و مخالف فرقه بهایی بودند. همین امر موجب رد و بدل شدن تلگرافهای متعددی از سوی مخالفین اردشیرجی به حکومت ایران و انجمن اکابر هند شد. ولی نهایتاً انجمن اکابر هند به پشتیبانی از اردشیرجی وارد عمل شد و مجدداً وی را به عنوان نماینده خود تعیین نمود.

به هر روی اردشیرجی تا پایان عمرش این سمت را بر عهده داشت و به طور کامل از پشتیبانی اکابر انجمن پارسیان هند برخوردار بود. خاطرات اردشیرجی که نسخه‌ای از آن در اسناد شاپور ریپورتر یافت شده است^{۱۶} نشان از آن دارد که این نمایندگی، یک طرف سکه است و روی دیگر سکه کاملاً پنهان نگه داشته شده است. یعنی شغل نمایندگی به مشابه پوششی بوده جهت فعالیت اطلاعاتی و عملیاتی سازمان جاسوسی انگلیس که به کمک اردشیر ریپورتر انجام می‌شده است.

۱۴. اسدالله فاضل‌مازندرانی. تاریخ ظهور الحق. بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌تا، ج ۸، قسمت دوم، صص ۹۷۱-۹۷۲.

۱۵. اردشیرجی نیز همچون سلف خود کیسخرجی نسبت به پارسیان بهایی با نرمش برخورد می‌کرد که همین امر خشم دستوران سنتی را برمی‌انگیخت. پیشین، ص ۹۳۴.

۱۶. خاطرات اردشیرجی ریپورتر به شماره ۲۷۳۰۷ تا ۲۷۳۲۵ در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود. نسخه‌ای از آن در جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی چاپ شده است.

حساسیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خاورمیانه که به طور سنتی حائل مرزهای غربی هندوستان - زرخیزترین مستعمره بریتانیا - بود موجب آن می‌شد که انگلستان دائماً از آخرین اخبار و اطلاعات و مسائل سیاسی ایران آگاهی یابد و براین اساس مواضع سیاسی خویش را اعمال نماید.

حضور مأموران انگلیسی در ایران همواره با واکنش ایرانیان مواجه می‌شد پس بهتر آن بود فردی ایرانی و آشنا با خصوصیات ایرانی و با چهره‌ای کاملاً مانوس برای ایرانیان برای این امر مهم انتخاب شود. سازمان جاسوسی بریتانیا در سال ۱۸۷۳ مجدداً تجدید سازمان یافته بود و مهم‌ترین وظیفه آن دفاع از هندوستان و راه‌های وصول به آن خصوصاً از ایران و افغانستان در مقابل دشمن آن روز انگلیس یعنی روسیه بود. در سال ۱۸۷۸ شعبه این سازمان در هند تأسیس شد و در سال ۱۸۹۲ این سازمان در هند به رشد کامل خود رسید به طوری که سرلشکر سر هنری براکتبری مسئول آن تضمینهای لازم را به مسئولان رده بالای بریتانیا داده بود که با این سازمان، امنیت هندوستان تأمین شده است.^{۱۷} اردشیر ریپورتر که در این زمان پس از چندین سال تحصیل در انگلستان به بمبئی بازگشته بود با سمت صاحب‌منصب سیاسی در سرویس سیاسی هندوستان که وابسته به دفتر نایب‌السلطنه بود به کار گماشته شد.^{۱۸} و پس از مدتی با مقام مستشاری سیاسی عازم تهران شد. وی در خاطراتش می‌نویسد: «این سفر کاملاً جنبه رسمی و با استوارنامه به دربار ایران آمده»، ولی در جای دیگر به این مطلب اشاره نشده است.

مهم‌ترین قسمت خاطراتش مربوط به زمانی است که رضاخان قزاق را به ژنرال آبرونساید معرفی می‌نماید و همین کار به ظاهر کوچک در آینده خاندانی را جابه‌جا می‌کند و بیش از پنجاه سال خاندان دیگری بر ایران حکومت می‌کند.

حدود چهل سال بعد که شاپور ریپورتر بخشی از خاطرات پدرش را به دوستش علم می‌دهد که به دست شاه برسد و وی آن را بخواند، شاه کاملاً از نیت ارسال‌کننده خاطرات آگاه است، چنانکه علم آن روز را به خوبی به یاد دارد و در ذیل روز ۶ اردیبهشت ۱۳۴۸ می‌نویسد:

صبح پس از خواندن نامه‌ها و تلگرافهای واصله به حضور شاه شرفیاب شدم. او دست نوشته زندگینامه اردشیرجی را که به قلم خودش بود به من داد. این شخص یک

۱۷. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۱۸. خاطرات اردشیرجی ریپورتر، پیشین، صص ۱ و ۲.

خارجی است که سی سال پیش مرده است. پسرش در سازمانهای اطلاعاتی انگلیس کار می‌کند. و امیدوار است خاطرات پدرش را منتشر سازد که بخشی از آن مربوط به رضاشاه است. گفتم فکر بسیار خوب و جالبی به نظر می‌رسد ولی شاه با زیرکی گفت: «به شرط آن که تلاشی از جانب پسر نباشد که کارهای خودش را تحت نام اردشیرجی پیش ببرد». با این حال من معتقدم این زندگی‌نامه حقیقی است و به شاه تذکر دادم که این روزها هیچ‌کس قادر نیست چنین جزئیاتی را اختراع کند.^{۱۹}

به هر حال طبق گفته علم، شاه زیرکانه هدف از ارسال این خاطرات را می‌دانست و علم برای توجیه این قضیه چاره‌ای جز توجیه تاریخی آن نداشت. بعداً به رابطه علم و شاپور ریپورتر و نگاه علم به وی در خاطراتش خواهیم پرداخت. البته خاطراتی که شاه خوانده احتمالاً همان خاطرات پیدا شده در اسناد شاپور ریپورتر است که وی از زبان انگلیسی و گجراتی به فارسی ترجمه کرده بود.

اردشیر ریپورتر پس از حدود ۲۷ یا ۲۸ سال^{۲۰} خدمت در تهران فوت می‌کند (۱۳۱۲). مرگ وی موجب وقفه‌ای چند ساله در ارائه خدمات اطلاعاتی خاندان ریپورتر به بریتانیا می‌شود. شاپور ریپورتر که هنگام مرگ پدر نوجوانی ۱۳ ساله بود تحصیلات خود را تا پایان در دبیرستان فیروز بهرام گذراند. در این دبیرستان که تعداد زیادی از فرزندان رجال آن روز ایران تحصیل می‌کردند زمینه آشنایی وی با رجال حکومت شاه بعدی، یعنی محمدرضا پهلوی فراهم شد. افرادی چون: مهرداد پهلبد، نعمت‌الله مین‌باشیان، حسنعلی منصور، فرهنگ مهر، جواد منصور و... از جمله آنان بودند.^{۲۱} پس از فارغ‌التحصیلی در ایران برای ادامه تحصیل به بمبئی و سپس بریتانیا سفر کرد در سال ۱۹۳۹ اندکی قبل از شروع جنگ جهانی تحصیلات خود را در کالجهای وست مینستر و کینگ کمبریج به پایان رساند.^{۲۲} شکی نیست که وی در این زمان به استخدام سازمان امنیتی بریتانیا درآمده بود، چون پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه فوراً از سوی مقامات

۱۹. اسدالله علم. گفت‌وگوهای من با شاه. ویراستار علیبنقی عالیخانی. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج اول، صص ۸۰ و ۸۱

۲۰. کیخسرو شاهرخ. پیشین، ص ۸۰

۲۱. عکس فارغ‌التحصیلان دبیرستان فیروز بهرام به شماره ثبت ۲۳۸۵-۱ موجود در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مؤید این مطلب است. این عکس همچنین در فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۳، ص ۱۱۱ چاپ شده است.

۲۲. عبدالله شهبازی. «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، تاریخ معاصر ایران، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۱۲.

دانشگاهی برای کار در اداره خدمات ویژه وابسته به امور خارجه پیشنهاد می‌شود و سپس در رادیو دهلی و بخش فارسی آن به تبلیغات جنگ روانی که تخصص او بود دست می‌زند و برنامه‌های مخصوصی برای ایران و افغانستان اجرا می‌کند. این کار در طول جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد. در سال ۱۹۴۵ و ماههای پس از پایان جنگ در اداره خدمات ویژه خلیج فارس (بحرین) و سال بعد در چین مأموریتهایی را به پایان می‌رساند. سال ۱۹۴۹ نقطه عطفی در زندگی اطلاعاتی و امنیتی ریپورتر است. وی در این سال با توجه به استقلال کشور هند به مقام دبیر اولی ارشد نخستین سفیر هند در ایران منصوب می‌شود.^{۲۳} این امر موجب آن می‌گردد که وی پس از سالها به ایران بازگردد و تا آخرین روزی که حکومت پهلوی پابرجا بود در آنجا باقی بماند.

ایران در این زمان دچار بحرانی شده بود که مطلوب دنیای غرب نبود. سقوط رضا شاه و باز شدن فضای سیاسی ایران، پس از شهریور بیست به نفع بریتانیا - که بیشترین منافع را در ایران داشت - نبود. حضور قدرتمند حزب توده که با تکیه بر شوروی - رقیب سرسخت بریتانیا و آمریکا - بسیار قدرت یافته بود زنگ خطر دومی بود که به گوش می‌رسید، ولی در کنار حزب توده نیروهای ملی‌گرا نیز رشد پیدا کرده بودند نیروهایی که خواهان حاکمیت ملی ایران و ملی شدن صنعت نفت بودند که مظهر استقلال ایران به‌شمار می‌آمد.

ملی شدن صنعت نفت و قطع دست بریتانیا از این منبع مهم که در جنگ سرد برگ برنده هر کدام از کشورهای رقیب بود علاوه بر انگلستان، آمریکا را نیز به تکاپو واداشته بود. بدین خاطر سرویسهای امنیتی این دو کشور - M 6 انگلیس و C A آمریکا - با همکاری تنگاتنگ، عملیات خود را پس از ملی شدن صنعت نفت ایران هماهنگ کردند. نام شاپور ریپورتر در اکثر منابع به عنوان شخصی با تابعیت مضاعف و بسیار فعال آمده است. هر چند که حوزه و حدود فعالیت وی چندان آشکار نیست. فقط می‌دانیم که وی در این زمان به وزارت خارجه آمریکا مأمور شده بود و در سفارت آمریکا به کار اشتغال داشت چنانکه در یکی از سندها می‌خوانیم: «در جریان بحران نفتی و به مدت یک دوره سه ساله وی به عنوان مأمور موقت وزارت خارجه ایالات متحده، مشاور سیاسی سفیر هندرسن بود. در خلال دوره‌ای که منجر به براندازی مصدق گردید وی

۲۳. مرکز اسناد مطالعات تاریخ معاصر ایران. سند شماره ثبت ۲۷۶۶۴. سپهر ذبیح که در این زمان مترجم سفارت هند در ایران بود می‌نویسد، شاپور ریپورتر مشاور نخستین سفیر هند یعنی سیدعلی ظاهر در ایران بود. سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر مصدق، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۲.

مسئولیت عملیات در صحنه را برعهده داشت. در این دوران همچنین وی در دانشکده افسری در تهران تدریس می‌کرد و همزمان برای تایمز لندن، یو.اس. ریپورت اند ورلددنیوز و سایر نشریات مقالات و مطالب خبری تهیه کرد.^{۲۴}

در جزوهای آموزشی و ضدجاسوسی که به دست شاپور ریپورتر جهت آموزش نیروهای امنیتی ایران نگاشته شده است وی به نقش خود و دستگاه امنیتی تحت امرش در بلوای روز ۲۸ مرداد اشاراتی دارد و می‌نویسد: «... و خود ما از این جریان در ۲۸ مرداد حداکثر استفاده را کردیم و با همین پلیسهای قلابی به مردم آن جسارت و شجاعت را دادیم که به خیابانها درآمده و احساسات درونی خود را بر علیه رژیم مصدق و برله شاهنشاه ابراز دارند و همین باعث شد که پلیسهای واقعی هم دست به تظاهر برله شاهنشاه زده و بالاخره آن غلیان و جوش و خروش ملی را به وجود آورند که کار را یکسره کرد.»^{۲۵}

در اینجا بنا نیست درباره حضور وی و روند شکل‌گیری کودتا به تفصیل بیشتر بپردازیم، ولی به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که حضور مؤثر وی در کودتا و افزایش بعدی قدرتش در ارکان نظام ایران پس از پیروزی آن، از ثمرات شرکت مؤثرش در کودتا به‌شمار می‌رود. هر چند شاه به ایران بازگشته بود، ولی دو بحران در پیش رو داشت: اول اینکه بحران مشروعیت وی با توجه به حضور مجددش بر سر قدرت تشدید شده بود و و آن به این دلیل بود که همه می‌دانستند وی به کمک سازمانهای اطلاعاتی امریکا و انگلیس به این مهم نائل آمده است.

دوم، با اینکه شاه با کمک نیروهای نظامی به ظاهر مطیع به قدرت بازگشت، ولی به این نظامیان مطیع و مؤثر (زاهدی و بعدها بختیار) چندان اطمینان نداشت. چنانکه در آینده زاهدی به تبعیدی محترمانه به اروپا رفت و تا آخر عمر آنجا ماند و بختیار که از نظر قدرت به نفع دوم پس از شاه تبدیل شده بود بعدها از کار در ساواک برکنار شد و به دشمنی علنی با شاه پرداخت که با نقشه ماهرانه ترور و کشته شد.

ریپورتر در این زمان با اشتغال به روزنامه‌نگاری در نشریات معتبر انگلیسی، مقالات و تحلیلهایی را به نفع شاه می‌نوشت که به تقویت ارکان نظام شاهنشاهی و خود شاه می‌انجامید. وی این مقالات را برای مطالعه شاه نزد دوست نزدیکش، علم مرد قدرتمند

۲۴. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. سند شماره ثبت ۴۷۱۱۳ و ۴۷۱۱۴.

۲۵. سند شماره ۱۸ از همین مجموعه اسناد.



۲۵۷

شاپورچی ریپورتر در کشمیر (۱۳۳۳ش)، (از آلبوم عکسهای امیرحسین پرتواعظم) | ۵۴۰-۱۲۷پا

آن روز ایران می‌فرستاد تا قوت قلبی برای شاه و اطمینان وی از پشتیبانی کشورهای حامیش باشد.

علم در این زمان ظاهراً مقام دولتی نداشت، ولی به شاه بسیار نزدیک بود و در زدوبندهای سیاسی و اقتصادی فعالیت گسترده‌ای داشت. حلقه دوستانه این دو در آینده با ورود اردشیر زاهدی جوان نورسته‌ای که به اعتبار پدرش به‌رغم بی‌اعتباری علمی و شخصیتی به بالاترین مقامات حکومتی رسید تکمیل می‌شود. وجود نامه‌های دوستانه بین علم و ریپورتر، و ریپورتر و زاهدی که حاکی از فعالیتهای کلان اقتصادی و سیاسی است نشان از نزدیکی و تشریک مساعی فراوان این گروه دارد.

هر چند علم در خاطراتش به طرزی عجیب از ریپورتر یاد می‌کند و سعی دارد این روابط را انکار و پنهان کند. دادن القابی چون بچه فضول،^{۲۶} سوءاستفاده‌چی^{۲۷} و آقای

۲۶. اسدالله علم. یادداشتهای علم. ویراستار علینقی عالیخانی، تهران، مازیار و معین، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۶.
۲۷. اسدالله علم. یادداشتهای علم. ویراستار علینقی عالیخانی، بزد، مهاباد، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۲۰.

لوس^{۲۸} بیان‌کننده جایگاه ویژه ریپورتر نزد علم نیست. به نظر می‌رسد این‌گونه یاد کردن علم از ریپورتر مقداری به اعتبار این خاطرات مهم لطمه وارد می‌کند. چون اگر بپذیریم که این خاطرات کاملاً شخصی است وی می‌توانست بسیار راحت‌تر و آشکارتر به شرح روابطش با ریپورتر بپردازد، چنانکه در نامه‌های دوستانه‌شان به آن پرداخته‌اند.^{۲۹} پایان دهه پنجاه میلادی و آغاز دهه شصت، انگلستان را در جایگاهی دیگر قرار داد. بریتانیا دیگر آن بریتانیای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نبود، دوران طلایی ویکتوریا به پایان رسیده بود. ورود رقبای جدید که بسیار قدرتمندتر از شیر پیر بودند اوضاع این کشور را به صورت یأس‌آوری در آورده بود.

بیدار شدن ملت‌های زیرسلطه بریتانیا و از جمله هندوستان و مستقل شدن بسیاری از این کشورها علاوه بر اینکه از درآمد انگلستان بسیار کاسته بود برای ایجاد پایگاهی در این کشورها و ماندن در دنیای پرقیب، هزینه‌های جدید به انگلیس تحمیل می‌کرد. تا دهه پنجاه، یکی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی انگلستان به کشورهای مختلف، اسلحه بود. گزارش انجمن جهانی پژوهش در صلح استکهلم حاکی از آن است که در دهه شصت صادرات اسلحه انگلیس آن اهمیت گذشته را نداشت، چون آمریکا و شوروی در بسیاری از بازارهای سستی ممالک مستعمره و وابسته در آسیا و خاورمیانه جای آن را گرفته بودند. خصوصاً در صنایع هوایی که انگلستان دچار مشکلات زیادی شده بود این امر شدت بیشتر داشت.^{۳۰}

این مسئله موجب آن شد که بسیاری از کارخانه‌های تولید اسلحه بسته شود. وزارت دفاع بریتانیا پس از جنگ مجبور شده بود بسیاری از خریدهای خود را لغو کند. این خود ضربه بزرگ دیگری به صنایع نظامی بریتانیا وارد کرد. در ادامه گزارش انجمن پژوهش در صلح استکهلم می‌خوانیم که: «صادرات تجهیزات نظامی از ۱۹۵۸ به شدت کاهش پذیرفت و برای جبران این امر ناگزیر خرید داخلی افزایش یافت. [با سرکار آمدن حکومت کارگری که مخالف این امر بود] در سال ۱۹۶۵ فشارهایی برای کاستن از رشد هزینه‌های نظامی به عمل آمد و دولت را مجبور به چاره‌جویی کرد و بدین منظور برنامه‌ای برای بالا بردن میزان صادرات تهیه کرد. وزیر دفاع بریتانیا در اعلام این تصمیم

۲۸. پیشین، ص ۴۹۸. ۲۹. اسناد شماره ۱۱ تا ۱۶ از همین مجموعه اسناد.

۳۰. تجارت اسلحه. گزارش انجمن جهانی پژوهش در صلح استکهلم. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۲۰.

در جلسه مورخ ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۶۶ پارلمان اظهار داشت: ما باید ... آنچه در توان داریم به کار بریم تا این کشور از سهم مشروع خود از این بازار با ارزش بی‌نصیب نماند.^{۳۱}

در اواخر دهه شصت میلادی با سختگیریهایی که کنگره امریکا در فروش اسلحه اعمال کرد، زمینه لازم را برای فروش تجهیزات انگلیسی فراهم کرد. شاه در پی چاره‌جویی برآمد و حتی بر آن شد که از رقیب امریکا یعنی شوروی اسلحه خریداری کند به طوری که فروش اسلحه و سرمایه‌گذارهای اتحاد جماهیر شوروی در مؤسسات مختلف ایرانی طی سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ بر ۲۵۰ میلیون دلار بالغ گردید.^{۳۲}

اما انگلیس موقعیت بهتری از شوروی داشت چون تا قبل از ورود امریکا به صحنه سیاسی و اقتصادی ایران فروشنده عمده اسلحه به ایران بود و ثانیاً در اردوگاه غرب قرار داشت و شاه اسلحه مرغوب غربی را بیشتر می‌پسندید. در این زمان رپورتر نقشی مهم یافت. ایران کشور ضعیف پس از شهریور بیست و حتی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد نبود. اعلام خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس و تفویض نقش ژاندارمی منطقه به شاه، اسلحه فراوان‌تری برای سیر کردن عطش نظامی‌گری شاه می‌طلبد. رپورتر مأمور امنیتی انگلستان به جرگه دلان اسلحه و سایر کالاهای تجاری بریتانیا پیوست. مسلماً اطلاعات وسیع وی از تمامی ارکان اقتصادی و نظامی ایران و آشنایش با بسیاری از سران حکومتی که اطلاعات فراوان در اختیارش قرار می‌دادند و گاهی شریک تجاریش بودند به وی کمک زیادی می‌کرد. در واقع زیاد دانستن وی در این روز به کمکش آمده بود. وی پا، جای پای دلال سابق و بزرگ اسلحه اوایل قرن بریتانیا یعنی بزیل زاخارف گذاشته بود.^{۳۳} و شاید، در مورد منطقه خاورمیانه بسیار موفق‌تر عمل می‌کرد.

جالب اینجاست که حتی سایر مأموران اطلاعاتی غرب پس از پایان مأموریتشان یا در

۳۱. پیشین، ص ۲۲. ۳۲. پیشین، ص ۹۹.

۳۳. وی بزرگ‌ترین دلال اسلحه اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. نخستین شغلش نمایندگی کمپانی سوندی نورد نفلت در آتن بود که علاوه بر مسلسل نوعی زیردریایی جدید هم می‌ساخت. در سال ۱۸۸۸ ماکسیم و نورد نفلت در یکدیگر ادغام شدند و زاخارف به نماینده فروش این کمپانی واحد تبدیل شد. تا حدود سال ۱۸۹۵ حق کمیسیون زاخارف از کل فروش به کشورهای شرقی یک درصد بود. آنگاه که در سال ۱۸۹۷ ویکرز، کمپانی ماکسیم نورد نفلت را خرید زاخارف به دلال بزرگ گروه عظیم ویکرز تبدیل شد و حق کمیسیونش به نهم درصد از کل منافع این کمپانیهای ادغام شده افزایش یافت. آنتونی سمپسون، بازار اسلحه، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۵۵. شاپور رپورتر نیز دلال اسلحه کمپانی ویکرز بود و سود سرشاری کسب می‌کرد.

دوران بازنشتگی پای در این راه می‌گذاشتند. نمونه شاخص این افراد کرمیت روزولت است. وی که در سال ۱۹۵۷ از سیا استعفا کرد مدتی به خدمت کمپانی نفتی گلف‌اویل درآمد. سپس یک کمپانی به نام کرمیت روزولت و شرکاء برای خود تأسیس کرد که به شغل صادرات و واردات کالاهای مختلف به کشورهای شرقی و خصوصاً ایران می‌پرداخت. در این معامله‌ها حامی وی در ایران اردشیر زاهدی بود که پیوندی قوی نیز بین وی و ریپورتر برقرار بود.

انگلیس برای هماهنگی صدور اسلحه‌اش به خارج در سال ۱۹۶۶ سازمان کوچکی به وجود آورد. این سازمان که به عنوان «مدیر فروشهای نظامی» نامگذاری شد وظیفه‌اش آن بود که صادرات اسلحه را توسعه دهد و مراقبت کند که مشخصات و مختصات سلاحهای جدید با توجه به نیازمندیهای خارج و صادرات تهیه و تنظیم گردد.^{۳۴}

این سازمان یک کاسه کردن فروش کلیه شرکتهای تسلیحاتی انگلیسی را بر عهده داشت و در حقیقت نقش یک دلال رسمی و قانونی را بازی می‌کرد که واسطه‌هایش در کشورهای مختلف به عنوان مشاور و فروشنده گسترده شده بودند.

رؤسای این سازمان از بدو تأسیس یعنی براون، سرلستر سافیلد و رونالد الیس تا پیروزی انقلاب رابطه صمیمانه‌ای با ریپورتر که همان واسطه مورد نظر بود، داشتند.^{۳۵} در عرض چند سال با سعی و تلاش ریپورتر که نمایندگی بسیاری از شرکتهای قبیل صنایع هواپیمایی انگلیس، شرکت ویکرز، رولزرویس و... را در داخل ایران داشت و سودهای کلانی از این بابت نصیب آنان کرده بود، حجم مبادلات اقتصادی ایران و انگلیس سیر صعودی یافت.

تا سال ۱۳۵۷ هفت بانک انگلیسی در تهران دفتر نمایندگی دایر کرده در نظام بانکداری و حسابرسی ایران نقش مهمی بر عهده داشتند و در حدود ۱۵۰۰ انگلیسی را در مراکز اقتصادی و صنعتی ایران به کار گمارده بودند. بازار دارویی انگلیس نیز در ایران سی تا چهل درصد رشد سالانه داشت. ارزش مبادلات بازرگانی دو کشور از ۴۹۵ میلیون لیره در ۱۳۵۵ به ۶۵۰ میلیون لیره در ۱۳۵۶ رسید. همچنین در این سال میزان تولید اتومبیل مونتاژ در ایران به یکصد هزار دستگاه رسید. بنابه گفته نخست‌وزیر وقت

۳۴. گزارش انجمن جهانی پژوهش در صلح استکهلم، پیشین، ص ۱۰۶.

۳۵. اسناد ۳۰ و ۳۳ از همین مجموعه اسناد.

انگلیس، در این زمان ایران بزرگ‌ترین مشتری انگلستان در خاورمیانه و نیز بزرگ‌ترین خریدار تجهیزات نظامی انگلیسی؛ در مقابل، انگلیس بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران بود.^{۳۶}

نیروی زمینی ایران در این زمان دست به مدرن‌سازی تانکهای خود زد و سیستم زرهی خود را از سیستم امریکایی (عمدتاً تانکهای M-۴۸ و M-۶۰) به تانکهای مدرن چیفتن تبدیل کرد و فوراً هفتصد تا هشتصد دستگاه تانک که قرار بود انگلیس به لیبی تحویل دهد و با کودتای سپتامبر ۱۹۶۹ معمر قذافی این امر متفی شده بود، به ایران تحویل داده شد و قرارداد تحویل ۱۲۰۰ تانک دیگر نیز بسته شد. ۲۵۰ تانک سبک اسکورپیون نیز به نیروی زرهی ایران اضافه گشت. واسطه کلیه این قراردادها ریپورتر بود. با انعقاد این قراردادها ایران بزرگ‌ترین و مجهزترین نیروی زرهی خاورمیانه شد. این معامله‌ها آنقدر پرسر و صدا بود که نام واسطه‌ها و دلالت‌های این معاملات عظیم به بیرون درز کرد، به طوری که آندرو دانکن خبرنگار انگلیسی از ریپورتر به عنوان یکی از کارچاق‌کنهای معتبر ایرانی یاد می‌کند. وی می‌نویسد به سبب همین خدمات بود که وی به دریافت لقب سیر مفتخر گردید.^{۳۷}

۲۶۱

ریپورتر بدون اغراق یکی از احیاکنندگان صنایع نظامی بریتانیا بود که خود نیز از سود این شرکتها بی‌نصیب نماند و پورسانتهای کلانی از این شرکتها دریافت می‌کرد و بعدها از همین درآمدها شرکتی اعتباری به نام هما - به نام دخترش، که وامهای هنگفتی به دیگران می‌داد - تأسیس کرد. یکی از کسانی که از وی وام گرفت عبدالمهدی کشفی یکی دیگر از دلالتان بزرگ اسلحه ایران است. شاپور ریپورتر با دلالت‌های دیگر یک تفاوت داشت و آن اعتقاد قلبی‌اش به شاه بود. او می‌خواست همچنان که پدرش - اردشیر ریپورتر - کمک نمود که رضاخان ردای شاهی بیوشد و خود نیز که یکی از عوامل ابقای فرزند رضاشاه در کودتای ۲۸ مرداد بود این نظام به حکومت خود بر ایران ادامه دهد. البته شاه این را می‌دانست و از بسیاری رشوه‌گرفتنها و دلالت‌های وی چشم‌پوشی می‌کرد به طوری که آندرو دانکن در مصاحبه‌ای با شاه در آذر ۱۳۵۷ ضمن اشاره به

۳۶. محمد شکرانی. عملکرد یازده ساله دولت محافظه کار مارگارت تاچر. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲. ص ۱۸۰.

۳۷. آندرو دانکن. غارت ایران (یورش به سوی پول). ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸. صص ۸۲

پرداخت رشوه‌های کلان به دلان اسلحه و از جمله با اشاره به نام شاپور ریپورتر که فقط یک میلیون لیره از وزارت دفاع بریتانیا حق‌العمل گرفته بود نظر وی را جویا می‌شود، شاه وی را مورد عتاب قرار می‌دهد که: «چیزی نیست، یک میلیون لیره چیه؟ ما در حدود ۲۰ میلیارد دلار اسلحه و مهمات خریده‌ایم.» و باز هنگامی که مورد سؤال قرار می‌گیرد که این ممکن است رشوه باشد، می‌گوید: «خوب، باشد، دولت انگلیس این پول را پرداخته، شماها کردید نه من» و در مقابل سماجت این خبرنگار که از این ماجرا خبر داشتید یا خیر؟

شاه فقط مکئی می‌کند، نفس عمیقی می‌کشد، سرش را تکان می‌دهد و چیزی نمی‌گوید!^{۳۸}



همان‌طور که در آغاز مقدمه گفته شد به دلیل اینکه شاپور ریپورتر از انتشار خاطرات یا اسناد و یا حتی مصاحبه پرهیز می‌کند به ناچار مجبور هستیم به اسناد به جای مانده از وی بسنده کنیم، یعنی به صدها سندی که پس از خروجش از ایران در خانه‌اش در خیابان زرتشت تهران باقی مانده است. فعلاً این اسناد در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود. در آینده نزدیک مجموعه اسناد وی که حدود چهارصد سند و دهها تصویر در آن گردآوری شده است در یک مجلد انتشار خواهد یافت. در این شماره و شماره آینده فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران (۲۹ و ۳۰) این امکان فراهم شد که ۴۸ سند از آن مجموعه نفیس به خوانندگان محترم ارائه شود.

ریپورتر همچنان به سنت محافظه‌کاری و پنهان نگاه داشتن اسناد سازمان جاسوسی انگلیسی وفادار مانده است، ولی همین اسناد به جای مانده که در نوع خود بسیار مهم و حساس هستند درجه نفوذ این افراد را در نظام و ساختار حکومت ایران آشکارا بیان می‌کند. ۴۸ سند ارائه شده در واقع گشت و گذاری است در مجموعه اسناد ریپورتر. چهار سند اول این مجموعه به اسنادی از اردشیر ریپورتر اختصاص دارد که نشان از اختلاف زرتشتیان ایرانی با اردشیر ریپورتر و تظلمات این افراد به هیئت حاکمه وقت ایران است.

اسناد شماره ۵ تا ۱۰ مکاتبات خصوصی شاپور ریپورتر با خانواده‌اش است که مطالب جالبی از مذاکرات خرید اسلحه در آن به میان آمده است. اسناد ۱۱ تا ۱۶ نامه‌نگاریهای علم و ریپورتر است که بسیاری از امور مهم سیاسی و اقتصادی پشت پرده حکومت را آشکار می‌کند. لحن نامه‌نگاریها چنان است که برخلاف مخاطرات علم دوستی بسیار نزدیک این دو را نشان می‌دهد. دو سند شماره ۱۷ و ۱۸ اسناد مهمی هستند که نمایش‌دهنده حضور ریپورتر در کودتای ۲۸ مرداد و فعالیتهای امنیتی جهت ارتقای جایگاه نظام سلطنتی ایران نزد حکومتهای غربی است.

سندهای شماره ۱۹ تا ۲۲ تعدادی از نامه‌های متبادله بین ریپورتر با اردشیر زاهدی است که پیوند نزدیک این دو دوست پس از کودتای ۲۸ مرداد را به خوبی نشان می‌دهد. اسناد شماره ۲۳ تا ۳۰ حضور بسیار نزدیک ریپورتر را با بالاترین ارکان نظامی و سیاسی دولت بریتانیا به خوبی آشکار می‌کند.

اسناد شماره ۳۱ تا ۴۴ نشان از فعالیتهای ریپورتر جهت حضور بیشتر شرکتهای انگلیسی - نظامی و غیرنظامی - در ایران دارد در کنار آن اسناد دریافت حق‌العملهایش از این شرکتها به نمایش درآمده است.

سند شماره ۴۵ وضعیت یکی از حسابهای بانکی وی در بانک روچیلد است. و اسناد شماره ۴۶ و ۴۸، نشان از گرفتاریهای مالیاتی وی در آستانه پیروزی انقلاب است که موجب آزردهی خاطر ریپورتر را فراهم کرده بود.

[۱]

[مکاتبه اردشیرجی با کیومرث وفادار درباره مشکلات جامعه زرتشتی]

از بمبئی به طهران فی ۵ جولای ۱۹۰۶

از خادم ملت اردشیرجی به گرامی برادر مکرم میرزا کیومرث وفادار

۳۹. برابر با دوازدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴.

۴۰. کیومرث پوروفادار پور اردشیر از دانشمندان و شاعران و سخنرانان مشهور زرتشتی است. وی زاده روستای خرمشاه در حومه یزد است. بیشتر عمرش به گسترش مدارس مخصوص زرتشتیان و تعلیم کودکان زرتشتی گذشت. از مهم‌ترین فعالیتهایش لغو مالیات مراعی روستاهای حومه یزد بود که به امضای مظفرالدین شاه

۱. نامه مورخه ۵ جون گذشته شما به توسط ملا شاهمردان چند روز پیش از این رسیده از مضمونش آگاه گردیدم.
۲. از روزنامه جاتی که برای شما فرستاده‌ام البته مطلع خواهید شد که ما در اینجا کار را به کجا رسانیده‌ایم و پیش از اینکه عازم ایران گردم هر خدمت مخصوصه، به عمل خواهد آمد.
۳. خودم که آماده حرکت بودم ولیک چون محض اینکه به گرامی برادر محترم ارباب خسرو ناکامی حاصل نیاید حرکت خودم را تا پنجاه روز دیگر معوق داشته‌ام. این نوع تعویق باعث ضرری بدین خادم ملت شده است، یعنی قریب یک هزار و هشتصد روپیه ضرر می‌کنم؛ در هر صورت راضی به قبول چنین ضرر هستم و یقین دارم که به لطف ایزدی بهره‌مند خواهیم گردید.
۴. در لندن تاکنون هشت هزار روپیه به نسبت بهدینان ایران از طرف شخصی مبذول آمده است و چون به جناب سر مینوچهر جی هروانجی بهاونگری مشروحاً عرض کرده‌ام شاید دوسه هزار روپیه دیگر از زردشتیان لندن بخشیده آید.
۵. در اینجا نیز قرار شده است که به سرنشینی جناب مستطاب سر جمشیدجی^۱ انجمنی عمومی منعقد گردد و از ارباب خیر استعانت کرده آید. هنوز با سرجمشید جی در این باب گفت‌وگویی نکرده‌ایم و لیکن تا دوسه روز دیگر، روز انجمن معین خواهد شد. فرمایش سرجمشید جی بر این است که نخست زردشتیان ایرانی بایست کاری کنند. لهذا در این دو سه روز بعضی از کسانی خیراندیش را باز تحریک بروز همت و غیرت لازمه خواهیم کرد و امیدواریم که به مهر ایزدی موفق خواهیم شد.

→ رساند (۱۳۲۴). وی در سال ۱۳۲۸ق با همکاری اردشیرجی به وکالت زردشتیان تهران در انجمن بلدیة تهران رسید. حدود سال ۱۳۳۵ق «مجمع حقوقی یزد» با وی دشمنی کرد و حکم به اخراج وی داد. او نیز شبانه از یزد فرار کرد و سالهای آخر عمرش را در بمبئی سپری کرد و حدود سال ۱۳۳۹ق در همانجا درگذشت. رشید شهرداریان. تاریخ زردشتیان: فرزندگان زرتشتی. تهران. انتشارات فروهر، ۱۳۶۳. صص ۵۸۱-۶۰۶. همان‌طور که در مقدمه گفته شد کیومرث وفادار از پارسیان بهایی شده بود و علت اصلی فرارش از ایران نیز همین موضوع است.

۴۱. جمشیدجی بارون چهارم (۱۸۵۳-۱۹۰۸) نواده سر جمشیدجی بهای بارونت اول که پس از مرگ برادرش بارونت سوم به جای وی عهده‌دار مقام و منصب و عناوین وی شد و سپس در مجلسی از پارسیان هند به اتفاق آراء به ریاست پنجاب برگزیده شد. عضو شهرداری بمبئی و از اعضای دانشگاه آن شهر بود. در سال ۱۸۹۹ وی را شریف بمبئی اعلام کردند. در سال ۱۹۰۲ نایب‌السلطنه هند (لرد کرزن) به هنگام تاجگذاری ادوارد هفتم شاه انگلستان سر جمشید را نماینده بمبئی برای شرکت در این مراسم معرفی کرد. پیشین. صص ۲۳۲-۲۳۶.

۶. حیف که اسفندیار کیخسرو ریابادی و برادرش شهریار هنوز در بروز همتی کوتاهی می‌کنند و قدر موقع را نمی‌دانند در صورتی که این دو تن فکر درستی کنند ممکن است که مبلغ ده‌هزار روبیه برای اداره علمیّه ملت قسمت شود و رفع بد نامی از بهدینان ایرانی گردد.

کوشیدنی را کوشیده و می‌کوشیم و امیدواریم به مهر ایزدی کامیاب شویم. خیلی کسانی از همان زردشتیان یزدی هستند که به کمال بی‌غیرتی ساکت نشسته‌اند و راضی به دادن یک پول سیاه هم نیستند و باز بسیاری هستند که سالی مبلغی...^{۴۲} مقدسه تقدیم می‌کنند و ذکری از اولاد ملت خود نمی‌کنند. تمام این امراض به واسطه بی‌علمی و بی‌تربیتی است و تا مسئله تربیت در میان بهدینان ایران معمول نشود رفع این امراض طول خواهد کشید.

۷...^{۴۳} معروفه امیدوارم نتیجه زحمات شما به طور دلخواه به ظهور آید. در این باب با ملا خداداد خرماشاهی مفصلاً مذاکره کرده بودیم ولیک نمی‌فهمم میلش بر چه بوده و هست.

۸ شرح آن احمق چسی نگاشته لعنتش می‌کنید. این همان احمق است که مکرر به شما معرفی شده است. روز عزلش دور نیست ولی وقتی که معزول شد زیستش در ایران ممکن نخواهد بود عکسهایی که در اداره مسیو آنتوان^{۴۴} یکی یک قران می‌فروشد به مدیر روزنامه جام جمشید^{۴۵} یکی هشت قران محسوب داشته است و بیل گنده درست کرده است و از مبلغ یک هزار روبیه مبدوله جناب ارباب جمشید مبلغ دویست و پنجاه روبیه گرفته است.

وقتی که مدیر روزنامه را دیدم خوب فهمانیدمش و امیدوارم که من بعد از روی احتیاط با این مخبرخائن رفتار خواهد کرد. در هر صورت این جوان به صفات پست موصوف بود. بجز بروز پستی و دنالت چه می‌توان کرد؟ اما چون به اداره خود...^{۴۶}

۴۲. ناخوانا. ۴۳. چند کلمه ناخوانا.

۴۴. آنتوان خان سوربوگین (۱۸۳۰-۱۹۳۳) معروف‌ترین عکاس خارجی مقیم ایران است. وی در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری از قفقاز به تبریز آمد و در عکاسخانه حکومتی آذربایجان مشغول به کار شد. وی بعدها به تهران آمد و مهم‌ترین عکاسخانه تهران را افتتاح کرد. عکسهای وی که جنبه اجتماعی فراوانی دارد به وفور در مجلات و کتابهای گوناگون استفاده شده است.

۴۵. هفته‌نامه خبری. به همت پارسیان هند با همکاری دو تن از میرزاهای ایرانی ساکن هند (بمبئی) منتشر می‌شد. بین سالهای ۱۳۲۳/۲۴ ق. مسعود برزین. شناسنامه مطبوعات ایران. تهران، بهجت، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲.

زبان این روزنامه به گجراتی بود. ناصرالدین پروین. تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ج اول، ص ۸۷. ۴۶. ناخوانا.

معرفی کرده است یقین بدانید که در اندک زمان معزول خواهد گردید. از اینکه درباره این خادم ملت بروز شناخت و زشتی داده است آگاه هستم. بنده هیچ وقت راضی به مکاتبه و مراسله با او و امثالش نمی‌گردم. چنانچه پیشتر نوشته بودم، در یکی از خطوط مفصلش شرحی در باب شخص شما نوشته بود و می‌خواست مدلل بداند که شما تمام وقت بیرون هستید و مواجب مفتی می‌خورید و غیره و غیره. ایضاً در باب گرامی برادر خواجه اردشیر مهربان یعنی مسیو نیز غیبت کرده بود. حیف که جمعی هنوز از نکبت این جوان آگاه نیستند و او را ساده و صادق تصور می‌کنند.

۹. از یزد هیچ خبری ندارم؛ یعنی مدتی می‌شود مکاتبه نمی‌کنم به دلیل اینکه اگر دیگران گرفتار مرض تلون هستند بنده نمی‌توانم ترک استقامت نمایم. استادان وقتی به قدری فریفته لافهای آن سرماهو سوری شده بودند که باور کردند بنده معزولم و بنابراین به خوشامدبازی پرداختند. نمی‌دانند اردشیر مهربان و برادرانش کنون به چه شکل در اینجا فاش شده‌اند. کیخسرو مهربان^{۴۷} که جرئت نمی‌کند حرفی زند و لیک کرده و پرداخته این مرد بدبخت نیز فاش شده است. این اشخاص هرگاه خیراندیش بودند در این بیست سال گذشته خیلی کارآمد به ملت می‌شدند و لیک حیف که بغض و حسد به طوری بر قلبشان غالب است که نیکی و خوبی به نسبت ملت قسمتشان نمی‌گردد.

کاش تا ورودم به طهران اردشیر مهربان در یزد می‌بود و ملتفت نفوذ می‌شد یعنی به طوری ملتفت می‌شد که دیگر ترک لافزنی کند.

۲۶۶

۱۰. از استعفاء استاد جوانمرد^{۴۸} از مدرسه خسروی البته اطلاع دارید. سالی سیصد و شصت تومان خواست و بدین بهانه استعفا داد. کاش این مرد قدر زحمات خود را می‌دانست و هرگز چنین ادعا نمی‌کرد این مبلغ، که داده است که دیگران بدهند؟ در هر صورت حرکت جاهلانه کرده است و خیراندیشان ملت را از خود رنجانده است.

[۱۱]. دستور خداداد هم شرحی درباره استادان و متولیان نوشته متشکی شده است. درد واقعی را بنده بهتر دیگران می‌فهمم ولیک چاره درد بدین زودی ممکن نخواهد شد.

[۱۲]. نمی‌دانم در مدرسه کشیشیه یعنی آن دختران دائر است یا نه؟ به طوری که

۴۷. ارباب کیخسرو پورمهربان پوررستم کیخسروی ساکن محله خلف خانعلی یزد بود. از بازرگانان معروف زرتشتی که دبستان کیخسروی را با خرج خود در یزد تأسیس کرد. کیومرث وفادار از جمله معلمان این مدرسه بود. رشید شهرمدان. پیشین. صص ۵۷۶-۵۷۸.

۴۸. استاد جوانمرد پورنوذر پورنوشروان پور خداداد از دانشمندان زرتشتی یزد بود. کیومرث وفادار از شاگردان اوست. استاد جوانمرد خود از شاگردان مانگی صاحب در تهران است. وی مصدر خدمات زیادی در مدرسه کیخسروی بود. کار مهم وی تحریر اسناد مالکیت برای زرتشتیان است. پیشین. صص ۴۵۳.

می‌شنوم استاد مروارید را در مدرسه خسروی اجیر کرده‌اند. هرگاه اجیر شده است در صورت بروز استقامت و مواظبت موفق خواهد شد ورنه بدنام خواهد شد. چون بیچاره استاد خرمن هم مستحق همراهی است. در باب او توصیه لازمه کرده‌ام تا درد نازفروشی قدری تخفیف یابد هرگاه پره‌گل نامی دختر باهوشی را به موقع متوجه می‌شدند او امروز خوب کارآمد می‌شد و لیک درد حسد مانع ترقی آن دختر شد حیف که استاد جوانمرد خرف شده است و نه درک گذشته می‌کند و نه فکری از آینده دارد. به عقیده‌ام صرف فریفته مغرضین بدکیش گردیده است و به بهانه‌ی موجب مانع خیر خود شده است.

[۱۳]. هرگاه گویند که دستور خدایار را چرا اینقدر همراهی می‌کنند هیچ ملتفت نیستند که دستور خدایار با همه عدم استقامت و جهالتش به مقام علم مستوجب همراهی است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که او مستحق همراهی نیست. مقام ظاهری او در هر صورت دلیل استحقاقش است. هرگاه استادان ملتفت خیر ملت می‌بودند امروز به طوری اتفاق می‌کردند که خیر ملت به عمل می‌آمد ولیکن بغض و حسد مع تحریکات ماهو سوریان باعث نفاق گشته نتیجه‌اش را می‌توان خوب تصور کرد.

[۱۴]. بر شما روشن است که خسرو اسفندیار نامی، مردمی که در اداره جناب ارباب جمشید^{۲۹} نوکر است و حالا در همدان کار می‌کند، مبلغی از شخصی بدبخت بیچاره خرمشاهی گرفته خورده است. قبضش از ملاشهریار اسفندیار و بهرامجی بدین خادم ملت رسیده بود و من به وقت حرکت از طهران به گرامی برادر مکرم خواجه اردشیر مهربان داده بودم؛ لهذا به رسیدن این خط در این باب جوینا شده کاری کنید که بیچاره شخص خرمشاهی آسوده شود. اتفاق این خیانت بر همه روشن است و خسرو نیز منکرش نمی‌توان شد لهذا هرگاه دوستانه نشود به جناب ارباب جمشید عرض کنید تا معزی‌الیه به داد مرد بدبخت بیچاره برسند. حیف که نام نیک ملت را چنین اشخاصی بدین جرئت ضایع می‌کنند!

[۱۵]. در باب دارالوکاله در خط سابقم ذکر لازمه کرده‌ام. بر آن مخبر دروغ‌نویس لعنت که به نشر دروغین طرفین را گرفتار کرده است. روزی انتشار داده بود که هر سال جناب ارباب جمشید مبلغ بیست و یک هزار روپیه به صورت آب خوردنی به مسلمانان طهران می‌رسانند و غیر از این خیرات دیگر دارند که مخفی می‌مانند. در این باب از

۲۹. ارباب جمشید جمشیدیان پور از ثروتمندترین بازرگانان زرتشتی است. پس از تصویب مشروطه با تلاش وی یک کرسی برای زرتشتیان در آن معین شد که در اولین دوره خود ارباب جمشید به نمایندگی انتخاب شد با فشار بانک روس که مبلغ زیادی وام به وی داده بود بخارنخانه وی ورشکست گردید. پیشین.

خادم ملت پرستی شد و با کار صاحبان عرض کردم که بنده اطلاعی ندارم. گفتند کسی که برای اهل اسلام هر سال بدین پایه بذل و بخشش کند البته فقر و بیچارگی همکیشان خود را صرف نظر نمی‌کند لهذا مخارج گاهنبار ما و تعمیر دارالوکاله را نیز لطف کنند. در هر صورت این نوع انتشارات مانع ارباب خیر می‌شود و واضح می‌گویند که اگر جناب ارباب جمشید پنجاه هزار تومان به ملت خود بخشند خیلی بجا خواهد بود.

مخبر دروغ‌پیشه روزی نوشته بود که اعلیحضرت همایونی در جمشیدآباد به مهمانی تشریف فرما شدند و مخارج یک چنین مهمانی فلان مبلغ گزافی شد. در چنین صورت زردشتیان هندوستان حق دارند بگویند که دیگر از خود زردشتیان ایران بایست استعانت شود. در هر صورت حالا که ما استعانت می‌کنیم این درد را خوب درک می‌کنیم کاشکه مخبر دروغ‌نویس هیچ در طهران دیده نمی‌شد.

[۱۶]. چون بنده نمی‌توانم تا مدتی در اینجا بمانم لهذا بعد از انعقاد انجمن عمومی به سوی کشمیر خواهم رفت و جناب ارباب خسرو هم همراه خواهند بود.

[۱۷]. امیدوارم همه دوستان و آشنایان بنده به صحت مزاج بهره‌مندند. به خدمت همه عرض سیمز و سلام دارم.

[۱۸]. چون نطق لارد^{۵۰} کرزن^{۵۱} به نسبت فقر زردشتیان ایران جمعی را به حرکت آورده است خودم در روزنامه‌جات نوشته‌ام و می‌نویسم و زردشتیان هند را از اوضاع واقعی آگاه می‌سازم.

[۱۹]. نیز در باب تحصیل ملکی به صورت فرمان دولتی مطلبی و ایضاً در باب افتتاح اداره تجاریه و طرضیه ارباب خسرو ترتیبی پیش کرده‌ایم. در این باب انجمنی منعقد خواهد شد و سرجمشید جی و ارکان ملت تشریف خواهند آورد. در هر حال، موقع را غنیمت شمرده ما در ادای خدمت و تکالیف هیچ کوتاهی نمی‌کنیم.

[۲۰]. به قدر هفتاد عدد از نسخه مخصوصه روزنامه انگلیسی که به اسم نپی پاری معروف است برای ارکان دولت علیه ارسال شده است و امیدواریم که متدرجاً معرفی ایران پرستی فطری زردشتیان هندوستان به حضور ارکان و اعیان دولت علیه بشود.

یک جلد مخصوص نیز به توسط جناب حاجی محتشم السلطنه به خاکپای همایونی تقدیم خواهد شد و بعد از مراجعتم به طهران بعضی خدمات معروض دولت علیه خواهد شد.

[۲۱]. یزدان را سیاس که در این پنجاه سال گذشته اشخاصی میان زردشتیان از امثال

۵۰. لرد.

۵۱. جرج ناتانیل کرزن (۱۸۵۹-۱۹۲۵) از سیاستمداران معروف انگلیسی است. بالاترین سمت وی ریاست بر وزارت امور خارجه انگلیس است. نام او برای ایرانیان یادآور قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ است. یک سال قبل از نوشته شدن این نامه، کرزن نایب‌السلطنه هندوستان بود.

سرجمشید جی و جمشید جی تاتا به ظهور رسیده پایه و مایه زردشتیان بسی افزوده است ولیک چون از هر طرف آثار مخصوص هویدا می‌باشد می‌توان گفت که در پنجاه سال دیگر بهترین خدام دولت علیه از زردشتیان ایران پرست خواهند بود و ایران پرستی چنین خدام صادق بر رونق دولت علیه و ترقی نوع نجیب ایرانی خواهد افزود. باز از زمان ورود مرحوم مانکجی صاحب در ایران تاکنون ملتفت باشید که در تاریخ زردشتیان ایران چه باب سعادت‌تی مفتوح شده است و دولت علیه به چه اندازه به نسبت زردشتیان مرحمت دارد. برادرا تخم سعادت کاشته شده است ولیک بر زردشتیان ایران سزد که این تخم را مواظبت کنند تا بر و ثمری که مطلوب روزگار است به موقع به ظهور رسد و ملت متمتع گردد.

[۲۲]. لهذا نشر تربیت از لوازم زندگی به‌دینان باید محسوب شود و به قوه علم و...^{۵۲} زردشتیان ایران به مقام خود رجعت کنند و بر دولت و ملت مدلل دارند که کیش پاک یزدانی که شت و خشور،^{۵۳} قرن‌ها پیش از این، قسمت ایرانیان گردانید هنوز مسطر سعد و ترقی بوده به وسیله چنین مسطر می‌توان بر نکبت حالیه غالب شد و درگیتی و مینو سرفراز آمد. امیدوارم شما با نور چشم خداداد به صحبت بهره‌مند می‌باشید. بر خداداد ماندگار بنویسید که به مجرد اینکه از بمبئی حرکت کردم تلگرافاً در بین راه به هر جایی که معین بشود خواهم خواست آسوده باشد و در باب عروسی پسر خود فکری کنید. به استاد مروارید هم ایضاً سلام رسانید. خادم ملت، اردشیرجی

چون روزنامه‌جات انگلیسی مستمراً به اسم من از لندن خواهد آمد آنها را حفظ کنید تا من برگردم و هرگاه خطوطی باشد به مجرد وصول این خط به توسط جمشیدیان...^{۵۴} بفرستید که مضامینشان مفهوم گردد. [۴۷۲۸۱ تا ۴۷۲۷۱]

۲۶۹

[مخالفت انجمن زرتشتیان تهران با بازگشت اردشیرجی به ایران]

And oman artochtian

(طهران)

انجمن زرتشتیان

TEHERAN

۵۲. ناخوانا.

۵۳. زرتشت.

۵۴. ناخوانا.

مقام منبع ریاست وزراء عظام مدظلهم،^{۵۵}

از یزد و کرمان که محل اجتماع زردشتیان است سه فقره عریضجات تلگرافی رسیده لغاً تقدیم می‌باشد. دو فقره از طرف انجمنهاست که در هر شهر انجمن آنجا از متخیین جماعت و نماینده رسمی جماعت است و یک فقره از جانب کنکاش مؤبدان که هیئت روحانیون جماعت زردشتی هستند و نسبت به آنچه از آن دو نقطه به عرض رسانیده‌اند این انجمن هم موافق و مؤید است. و خلاصه آنکه پارسیان بمبئی انجمنی دارند ناظر بر امور خیریه و موقوفات خودشان در هندوستان.

همکیشی آنها مقتضی این بود که از حال مظلومیت و پریشانی همکیشان خود در ایران نیز مستحضر بوده مساعدتی خیرخواهانه کرده باشند و برای این استحضار و انجام این مقصود نماینده موسوم به مانکجی به ایران فرستادند و آن مرحوم در مدت زندگی خود به قدر امکان مقصود را به عمل آورد. بعد از فوت ایشان، کیخسرو جی نام به ایران فرستادند و او هم در مدت قلیل مأموریت خود به تکلیف خویش عمل کرده وفات یافت. سپس میستر اردشیر جی ایدلجی معروف به ریپورتر را فرستادند. متأسفانه با آنکه مشارالیه مدت مدیدی در ایران توقف داشت موفق به انجام مقصود نگردیده و به علاوه آنکه به دست ایشان سعادت قرین جماعت نشد. نیز جماعت در مدت مأموریت ایشان ترقی قهقرایی کرده و اتفاق و اتحاد خود را به نفاق مبدل نموده با انتظار به مساعی ایشان سالهای طولانی از قافله سعادت و ترقی و کامرانی عقب افتاده و خیلی مسائل دیگر که برای حفظ حیثیت جماعت لب فرو می‌بندیم.

چون جماعت بیشتر تحمل بدبختی و فلاکت خود را نتوانست لهذا از یزد و کرمان و طهران باب شکایت به هندوستان گشوده و حتی به دولت علیه ایران عرضحال داده شد که جماعت زردشتی از مشارالیه ناراضی بوده ایشان را به هیچ سمت و رسمیت نمی‌شناسد. لهذا مشارالیه چهارده ماه قبل به بمبئی احضار شد؛ و به واقع در غیاب ایشان یک سکونت و آرای فوق‌العاده در جماعت پدید آمده و نفاقهای زمان ایشان به اتفاق مبدل گردیده و به امید آتیه با سعادت به سر می‌بردند؛ ولی بدبختانه، از قرار

۵۵، نامه خطاب به میرزا حسن خان و توفی‌الدوله نخست‌وزیر وقت ایران است.

این کارها را که فرستادند، کارهای بزرگ و مهمی بودند که در آن زمان به ندرت می‌شدند. این کارها را می‌توانستیم به عنوان نشانه‌ای از اهمیت و توجه به این کارها در نظر بگیریم. این کارها را می‌توانستیم به عنوان نشانه‌ای از اهمیت و توجه به این کارها در نظر بگیریم. این کارها را می‌توانستیم به عنوان نشانه‌ای از اهمیت و توجه به این کارها در نظر بگیریم.

مقدمه

تاریخ معاصر ایران

مقدمه

در این کتاب سعی شده است تا به بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران بپردازد. در این کتاب سعی شده است تا به بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران بپردازد. در این کتاب سعی شده است تا به بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران بپردازد. در این کتاب سعی شده است تا به بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران بپردازد. در این کتاب سعی شده است تا به بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران بپردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اطلاعات تلگرافی اخیر، مجدد مشارالیه مأموریت حاصل نمود که برای تکمیل مقاصد گذشته خود به ایران مراجعت کند. این است که هیجان فوق‌العاده در زردشتیان یزد و کرمان و طهران پدید آمده به عرض می‌رسانیم که چون زردشتیان ایران افتخار دارند که ایرانی باقی مانده و جز دولت ایران پناهی برای خود ندارند در این صورت بدیهی است حفظ حقوق این جماعت هم مانند سایر ایرانیان در ید کفالت اولیای عظام دولت علیه است و بعد از آنکه قانون مملکتی حفظ حق افراد را علی‌السویه قرار داد همه قسم راه امیدواری باز است و نیاز به وجود خارجی نیست. هر گاه برای راهنمایی جماعت به سعادت و خیر خود استحکام در مذهب است رهنمای خیرخواه بی‌غرضی لازم است که به هیچ‌وجه در امور سیاسی و در حقوق جماعت مداخله نکرده یا معلم مدرسه باشد یا واعظ و حال آنکه بعد از ۲۳ سال تجربه به علاوه آنکه همچو امید و انتظاری را جماعت در مأموریت اردشیرجی ندارد جماعت از زوال و اضمحلال خود در سایه مقاصد و نظریات خاص ایشان در وحشت است. این است که از یزد و طهران و کرمان متفقاً به عرض رسانیده استدعا و استرحام می‌نمائیم: اولاً به فوریت و قبل از حرکت مشارالیه از بمبئی از جانب وزارت جلیله امور خارجه به قونسولگری بمبئی تلگراف و امر شود به جناب سردینشاه‌جی پتیت رئیس انجمن خیریه پارسیان اعلام شود تقاضای زردشتیان ایران این است که اگر فی‌الواقع برای سعادت زردشتیان ایران میل فرستادن مأموری دارند یک نفر صالح خیرخواه بی‌غرض به جای اردشیرجی معین و با دستوری مشخص روانه کنند که از حدود خود تجاوز به حقوق زردشتیان تبعه ایران و در سیاست مداخله ننمایند و اگر همچو وجودی نادر است چندی زردشتیان ایران را به حال خود بگذارند و هیچکس نفرستند والا اگر اردشیرجی را از روی لجاج بفرستند هر روز اسباب زحمت دولت بوده زردشتیان ایران او را به هیچ سمتی به رسمیت نخواهند شناخت و دولت ایران نیز هیچ او را به رسمیت نمی‌شناسند؛ ثانیاً مطابق مستدعیات فوق استدعاست به تمام وزارتخانه‌ها و دوائر دولتی و مأمورین یزد و کرمان تقاضای این جماعت راجع به عدم رسمیت اردشیرجی اعلام شود.

در خاتمه استدعای سرعت صدور تلگراف و اوامر مطاعه نموده بقای استقلال مملکت و فیروزی و کامکاری ملت و دولت ایران را در سایه عدالت اعلیحضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه خواستار گردیده به شرافت تبعیت دولت علیه ایران مباحثات می‌نمایم.

ایام شوکت مستدام باد
انجمن زردشتیان طهران

[در حاشیه:] جواب بدهند از طرف وزارت امور خارجه در این باب اقدامات مقتضیه شده است.
۱۶ عقرب ۹۷
[۱۷۰۹۰ و ۱۷۰۸۹ - ن]

[۳]

[اعلام همراهی ریاست وزرا با خواسته زرتشتیان ایران]

ریاست وزراء

انجمن زردشتیان طهران،

مشروحه شما و تلگرافات انجمن زردشتیان یزد و کرمان راجع به عدم صلاحیت مداخله اردشیر جی به امور زردشتیان ایران ملاحظه و شرح لازم به وزارت جلیله امور خارجه نوشته و مستقیماً ارسال گردید. از وزارت امور خارجه اقدامات لازم راجع به عدم صلاحیت اردشیر جی برای سرپرستی جماعت زردشتیان و تقاضای نیامدن او به این سمت به ایران شده است و البته اولیاء دولت با مقاصد جماعت...^{۵۶} پرداخت و همراهی خواهد کرد.
[۱۷۰۸۲ - ن]

۲۷۳

[۴]

[تصمیم مجدد انجمن پارسیان هند مبنی بر بازگشت اردشیر جی به ایران]

سواد

سوسیته^{۵۷} وجوه ترفیه حال پارسیان ایرانی
بمبئی^{۵۸} ۲۷ ژون ۱۹۱۹^{۵۹}

آقای اردشیر جی ایدلجی مخیر

آقای عزیز، تصمیم ذیل را که به اتفاق آراء در جلسه کمیته اجرائیه وجوه مزبور در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۹ گرفته شده است برای استحضار خاطر شما می‌نگارد:

۵۶. ناخوانا.

57. Societe انجمن

۵۸. در اصل «بام بی». ۵۹. برابر با نوزدهم رمضان ۱۳۳۷.

«تصمیم گرفته شد که آقای اردشیر جی ایدلجی مخبر مجدداً به سمت عامل سوسیته در ایران انتخاب گردد».

امضاء رئیس

[ناخوانا]

[۱-۱۶۳۱/۶]

[۵]

[ابراز امیدواری شاپور ریپورتر جهت اجرای موفقیت آمیز درخواستهای شاه]

The Normandie Hotel

nightsbridge

پنجشنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۷۰

آسیه ۶۰ بسیار عزیز من،

این بار آنقدر مشغول بوده‌ام که توصیف آن دشوار است. اما امیدوارم بتوانم پیش از پایان هفته آینده با موفقیت [به ایران] بازگردم. فکر می‌کنم جفری^{۶۱} برای چند روز به آنجا بیاید. تاکنون، به نظر می‌رسد کاری که برای آن به اینجا آمده‌ام مثل یک گردوی سفت شکستنش دشوار است. اعلیحضرت در مورد من حساب می‌کند و من نمی‌توانم او را ناامید کنم. تا زمانی که این جلسات ادامه دارند، فرصتی برای خرید نخواهم داشت. عزیزم، سالگرد [از دو اجماع] را تبریک می‌گویم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که طی تمام این سالها عشق من به تو همواره ادامه داشته و تو را از زمانی که نخستین بار دیدم بیشتر و بیشتر دوست دارم و بیش از آنکه بتوانی درک کنی و یا من بتوانم بیان کنم، همواره از اقبال خوب خود سپاسگزار بوده‌ام. با عشق به بچه‌ها، دوستدار همیشگی،

شاپور

[۴۷۱۱۶ و ۴۷۱۱۵]

۶۰. آسیه آزمانوکیانس همسر شاپور ریپورتر است. ریپورتر از وی صاحب دو فرزند به نامهای هما و کامبیز گردید.

۶۱. احتمالاً منظور از جفری، جفرسون مدیرعامل شرکت هواپیماسازی بریتانیا است. موضوع مذاکرات شاپور ریپورتر نیز خرید موشکهای زمین به هوای رایبر است.

[۶]

[گزارشی از ملاقات شاپور زیپورتر با مقامات وزارت دفاع انگلیس]

The Normandie Hotel
nightsbridge

شنبه ۱۰ ژانویه ۷۱

عزیزترینم آسیه،

من دیروز تمام روز را کار کردم و با آقای S^{۶۲} و آن دو ژنرال در وزارتخانه نهار خوردم و بعد از ظهر با شش تن دیگر از افراد عالی رتبه گردهم آمدیم تا درباره نحوه برآورده ساختن خواسته‌های «سام» با هم بحث کنیم. من هر زمان که آقای S نیاز به حمایت داشت او را کمک کردم تا نظراتش را تحقق بخشد و این دلیل واقعی آن بود که چرا او مرا در کنار خود نگاه می‌داشت. ژنرال بلند قامت بی‌اندازه به تو علاقه‌مند شده است (من سرزنش نمی‌کنم!) و امیدوار است دفعه بعد که اینجا باشی بتواند از تو پذیرایی کند. فروشگاه هارودز فردا برنامه حراج دارد.

سلامت محبت‌آمیز من به همه شما. تلگرافی برایت فرستادم که امیدوارم به دست رسیده باشد. همیشه در قلب منی

شاپور

[۴۷۱۲۲ و ۴۷۱۲۱]

۲۷۵

[۷]

[گزارش جلسه شاپور زیپورتر با مقامات وزارت دفاع انگلیس]

The Normandie Hotel
nightsbridge

چهاردهم مه ۱۹۷۱

عزیزترینم آسیه،

تقریباً به طور مداوم در وزارت دفاع مشغول کار در مورد پیش‌نویس اسنادی بوده‌ام

۶۲. احتمالاً سرلستر سافیلد مدیر وقت فروشهای نظامی انگلیس.

که با خود به تهران خواهم آورد. به نظر می‌رسد، آن طوری که مورد نظر من بود، در استانبول توقف نداشته باشیم. امروز عصر قرار است با جفری و دیگر دوستان ملاقات کنم. امیدوارم قبل از یکشنبه خریدم را انجام دهم. قرار است برای شرکت در جلسه‌ای برای یک روز به اسکاتلند بروم.

خوب است بدانی که در وزارت جنگ فرصتی پیدا کردم و یک آزمایش کامل انجام دادم که نتیجه بسیار خوب بود (گوش شیطان کرا!) و پزشکان به من گفتند که بیشتر مردم همسن و سال من نمی‌توانند در مقابل فشارهای عصبی که ناشی از کارهای زیاد و متنوع است مقاومت بکنند. فکر می‌کنم داشتن همسر خوبی که، علاوه بر محاسن دیگرش، از من مواظبت می‌کند هم کمک بزرگی برای من است. خب عزیزم، همه شما را دوست دارم و به زودی شما را می‌بینم.

شاپور

[۴۷۱۲۳ و ۴۷۱۲۴]

[۸]

۲۷۶

گزارشی از ریپورت‌ور درباره چگونگی گذران زندگی در لندن

Normandie
nightsbridge
London

لندن، یکشنبه

آسیه بسیار عزیز من،

ساعت ده‌ونیم صبح است و من تازه صبحانه‌ام را تمام کرده‌ام؛ و به علم زنگ زده‌ام تا امروز عصر به دیدارش بروم. روز آفتابی زیبایی است و من از اینکه سفر تو را با برنامه‌های خود به هم زده‌ام وجدانم ناراحت است و این البته یکی از مضرات بسیار ازدواج با شاپورجی خودت است! با این همه، همه ما چهارنفر، به تعطیلات تابستانی طولانی خواهیم رفت و من درباره آن تصمیم جدی دارم. شب گذشته، آخرین اجزای ارکستر ارتش شوروی بود و من نمی‌توانم با استفاده از صفات تفضیلی زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری درباره آنها عادلانه قضاوت کنم. موسیقی، آواز، رقص و نشاط و شور و



شاپور ریپورتز به پاس خدماتش به انگلستان نشان شوالیه‌گیری دریافت کرد. ریپورتز با همسر و فرزندانش در کاخ باینگهام (۱۹۷۳) | ۲۲۱۹-۱-۱-پ

حرارت آنها سالن آلبرت هال را مجذوب خود کرد و تشویق‌های فراوان حضار، که طبق رسم روسها مجریان نیز در آن شرکت کردند، تا چند دقیقه به طول انجامید. کاش اینجا بودی. واقعاً نژادی با چنین دستاوردهای هنری چیزی کم ندارد. و فی‌فی [هما] و جامبو [کامیز] باید از من سپاسگزار باشند که ترتیبی داده‌ام تا خون روسی^{۶۳} هم در رگهایشان جاری باشد!!! به مادر و خواهرت بگو که من تغییر آئین داده‌ام - البته صرفاً به لحاظ هنری!!! - امیدوارم بمل [؟] یا جینی تو را دیده و نامه مرا به تو داده باشند. امیدوارم بازگشتم دیرتر از پایان هفته آینده نباشد. دوستت دارم. دلم برایت تنگ شده و امیدوارم به سلامت بازگردم. با بوسه‌های فراوان برای هر سه شما

دوستدار همیشگی

شاپور

[۴۷۱۳۸ و ۴۷۱۳۹]

[۹]

[تأکید رپورتور مبنی بر ادامه تلاشهای جهت تضمین آینده خانواده]

۲۷۸

Hotel aiserhof

Wien

یکشنبه، ۱۱ فوریه

آسیه بسیار عزیزم،

دیروز، به محض ورود، برایت یک تلگرام فرستادم. امسال به سردی سال گذشته نیست، اما هوا ابری و توأم با وزش باد است. بسیار منتظر تکمیل کارم و بازگشت به ایران هستم؛ زیرا اینجا کاری ندارم که انجام دهم و اینجا را دیده‌ام. غروبهای یکشنبه همه جا بسته و شهر مرده است. امیدوارم سرماخوردگی‌ات برطرف شده باشد و بار دیگر سلامت و نشاط خودت را به دست آورده باشی. می‌دانم، با توجه به اینکه شکر خدا به هیچ بیماری عادت نداری، هنگام کسالت کم حوصله و کمی بداخلاق می‌شوی. همچنین می‌دانم که تو تشخیص می‌دهی که تمام تلاشهای من برای تضمین آینده‌ای

۶۳. خانواده همسر شاپور رپورتور روسی‌الاصل بودند.

مطمئن برای ما (توومن) و فرزندانمان است. می‌خواهم تاجایی که می‌شود از فرصتها استفاده کنم. در نتیجه، فکر نمی‌کنم که در حق تو مرتکب کوتاهی می‌شوم و یقین دارم که توهم چنین فکری نداری. بسیار خوب، عزیزم، طبق معمول از لحظه ورود دلم برای تو و بچه‌ها تنگ شده و این رضایت بی‌پایان و خودخواهانه را دارم که دست کم سه انسان دوست داشتنی در این دنیا می‌خواهند که من به خانه بازگردم، و این موهبت بسیار بزرگی است که باید به خاطر آن سپاسگزار بود. اگر تو می‌خواستی که من بیشتر به مسافرت بروم، جای نگرانی داشت و از اینکه دوست داری کمتر از شما دور شوم، متشکرم! با عشق به تو و بچه‌ها،

دوستدار همیشگی

شاپور

[۴۷۱۴۳ تا ۴۷۱۴۵]

[۱۰]

گزارش کامبیز ریپورتو درباره فعالیتهای ضد رژیم دانشجویان ایرانی

۱۷ اکتبر ۱۹۷۷

ماما و پاپای عزیز،

در ابتدا مایلم اطلاع دهم که نامه‌های شما را دریافت کرده‌ام. نامه پاپا را که دقایقی پیش از ترک لندن برایم نوشت، دریافت کردم.

امیدوارم که خوش و سرحال باشید، درست مثل خودم. در حقیقت، من با دقت بسیار، مراقب سلامتی‌ام هستم زیرا اگر بیمار شوم سریعاً از درسهایم عقب می‌افتم. در اینجا آدم نمی‌تواند یک روز هم آزاد بگردد.

نکته جالب درباره نامه‌های رسیده امروز این است که من نامه شما را همراه با نامه پاپا و کامران دریافت کردم. او سخت کار می‌کند یکی از همکلاسیهای ما چند روز قبل به او زنگ زد و شماره تلفنهای چند نفر دیگر را به او داد. قصد دارم تعطیلات آخر هفته آینده برای اولین بار به او زنگ بزنم.

هوا، در چند روز اخیر، خیلی خیلی گرم شده است گرچه بیش از این خیلی سرد بود، بخصوص صبحها.

چند روز است که مارگو را ندیده‌ام و نمی‌توانم در تعطیلات آخر هفته که در پیش‌رو داریم به دیدار آنها بروم زیرا امتحان دارم؛ در حقیقت، هر روز امتحان خواهم داشت. دانشجویان ایرانی ضد^{۶۴} ... می‌باشند و تعدادی از آنها پوسترها و عکسهایی را در دست گرفته بودند. عکسها تصاویری از فقر در ایران و صحنه‌های اعدام را نشان می‌داد. نکته خنده‌دار این بود که سربازان در صحنه‌های اعدام لباسهای متحدالشکل متعلق به دوران قاجار را در برداشتند. آنها همچنین سراسر دیوارها را اعلامیه می‌چسبانند. من یکی از آنها را برداشتم. و فقط در آن روز صدها برگ از آن اعلامیه‌ها در هر گوشه و کناری ریخته بود. به خاطر نام خانوادگیم به نظر نمی‌رسد کسی متوجه شده باشد که من ایرانی هستم. دوستان آمریکایی‌ام هم گاهی اوقات این واقعیت را فراموش می‌کنند. من معمولاً می‌گویم که از خاورمیانه آمده‌ام تا ایران. مایلیم برای پایا، اعلامیه‌ای را که از دانشگاه برداشتم بفرستم. فکر می‌کنید ارسال آن با پست مطمئن باشد. ممکن است مایل باشد فقط برای خنده و تفریح آن را به چند تن از دوستانش نشان دهد. در نامه بعدیتان، خواهش می‌کنم، فراموش نکنید به من بگویید که آیا آن اعلامیه ضد... را بفرستم یا خیر؟ در حقیقت، انجمن دانشجویان ایرانی در روزنامه دانشگاه که رایگان است مقاله‌ای نوشتند. تنها کافی است که آدم سرفقه‌س نثریات برود و یک، یا اگر مایل باشد، دو روزنامه بردارد.

هم‌اکنون ساعت پنج است و من روزهای پرمشغله‌ای داشته‌ام. فکر می‌کنم با استنشام هوای تازه و دوچرخه‌سواری به لحاظ جسمی روزبه‌روز قوی و قوی‌تر می‌شوم. وقتی برف بیارد به پیاده‌روی خواهم رفت در آیوا از آن بی‌بهره نبودیم اما خیلی خیلی کم بود.

درسها هر روز سخت‌تر می‌شوند ولی من بخوبی از عهده آنها برمی‌آیم و از آنها لذت می‌برم. هم‌اکنون مشغول امتحانات میان دوره‌ای هستم. نامه‌ای به مراد نوشته‌ام. نمی‌دانم به دستش رسیده یا نه. سلام گرم مرا به تیوتا، ژنیا، دیادنا برسانید و آخر از همه ولی نه کمتر از دیگران به بابوشکای خودم.

با عشق
کامبیز

پی‌نوشت: به مراد و علی‌شین و فرید و مینی مهید سلام برسان.

[۱-۱۰-۲-۱۲۹-الف]

۶۴. منظور ضدشاه است و نقطه چین از نویسنده نامه است.

The Normandie Hotel
Knightsbridge, S.W.7

Thursday 26 Nov. 20

My own dearest Alvin,

I have been so busy
this time that I can hardly describe
but I hope that I shall return
successfully before the end of next
week. I believe Geoffrey may come
over for a few days. So far the
business which I have been sent on
appears to a tough nut to crack but

→

His object is luring me as I can't
let him down. I won't have time
for shopping while these meetings
continue!

Dad's happy anniversary.
All I can say is that I have not
stopped loving you or have love you
more & more since I came to know
you as I appreciate my good fortune
more than you can realize or I can
put into words. Love to the kids.

Yours as always
Shogren

[۱۱۱]

[ارسال مقاله از سوی ریپورتر برای علم که چندروز پس از کودتا نوشته شده است]

۳ مه ۱۹۵۴

امیراسدالله عزیزم،

مقاله‌ای را برایت می‌فرستم که ۲۲^{۶۵} اوت سال گذشته هنگامی که اعلیحضرت همایونی هنوز در خارج از کشور به سر می‌بردند برای روزنامه تایمز نوشته بودم. لطفاً با دقت آن را بخوان و به اعلیحضرت نشان بده.^{۶۶}

زیر بعضی قسمتهای مقاله خط کشیده‌ام. البته معتقدم که این مقاله در آن موقع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این مقاله در روزنامه‌های معتبر در سرتاسر نقاط امپراتوری بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع بارها به چاپ رسیده. در آن موقع نسخه‌ای از آن را برای علاء و نیز امیرابراهیمی فرستادم. البته اطمینان دارم که این مقاله مورد توجه اعلیحضرت و خود شما قرار خواهد گرفت. ملاحظه می‌کنید که من نوشتم، «شاه و دولت او» همچنین می‌گویم «نظام پادشاهی عمیقاً در شخصیت ملی ایرانیان جا افتاده است» و غیره. وقتی همدیگر را دیدیم می‌توانی نظرات را به من بگویی. با تقدیم احترام فراوان

شاپور

پی‌نوشت: مقاله را به فارسی ترجمه می‌کنم.

[۴۷۵۶۱]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[۱۱۲]

[نامه ریپورتر به علم و تأکید وی در مقاله‌هایش به نقش مهم شاه در ایران]

۱۳ مه ۱۹۵۴

امیراسدالله خان عزیزم،

نسخه‌ای از مقاله‌ای را که به زودی در نشریات عمده بریتانیا و کشورهای

مشترک‌المنافع به چاپ خواهد رسید برایت می‌فرستم.^{۶۷} این مقاله به ارزیابی اوضاع آینده ایران پرداخته است. همان‌گونه که ملاحظه خواهید کرد، در این مقاله بر نقش مهم «دوست» شما که به عنوان عامل کنترل‌کننده دیگر عوامل به شمار می‌رود، تأکید شده است. بند آخر مقاله در مورد دولت ز^{۶۸} صرفاً حاکی از آن است که اگر دولت وی صادقانه برای رفاه توده‌های ایران کار کند - که همین امر به تنهایی بر نقطه نظرات دوست شما تأثیر خواهد گذاشت - مورد حمایت دوست شما واقع خواهد شد.

شاپور

[۴۷۵۶۲]

[۱۳]

[یادداشت ریپورتیو به علم و تأکید مجدد وی به نقش مهم شاه در برقراری نظم ایران]

۹ ژوئن ۱۹۵۴

امیراسدالله خان عزیزم،

در صورتی که در شهر نباشید این یادداشت را برایتان می‌گذارم. بازگشت‌تان از مسافرت به شمال دریای خزر مبارک باشد.

به پیوست، بریده‌هایی^{۶۹} از روزنامه کیهان را ملاحظه می‌کنید - ترجمه‌ای از یک گزارش تایمز که بی‌بی‌سی آن را پخش کرده (الف). و همچنین گزارش دیگری (ب) که توسط چندین اژانس خبری از جمله رویتر پخش شده است. متن این گزارش را در آخرین دیدارمان به شما دادم. شما متوجه خواهید شد که:

(الف) اعلیحضرت به عنوان قدرت هماهنگ کننده و نظام دهنده بین دولت و مجلس معرفی می‌شود.

(ب) ایشان از قانون «ملی کردن صنعت نفت» حمایت می‌کنند و خواهان حل مسئله نفت به صورت منصفانه و آبرومندانه (عادلانه)^{۷۰} است که به لحاظ سیاسی اهمیت فراوان دارد. همانطور که در پیام آمده است، لندن نقش اعلیحضرت را به عنوان

۶۷. مقاله موجود نبود. ۶۸. فضل‌الله زاهدی، نخست‌وزیر پس از کودتا.

۶۹. بریده‌های روزنامه موجود نبود. ۷۰. عیناً به همین صورت نوشته شده.

«گامی مؤثر» تلقی می‌کند.

همسرم فردا به بندر پهلوی عزیمت می‌کند. امیدوارم به زودی ترتیب ملاقات کوتاهی را بدهید تا بتوانم در اسرع وقت گزارش کنم که «انجام شد»!

شاپور

[۴۷۵۶۳ و ۴۷۵۶۴]

[۱۴]

[نامه علم به ریپورت‌ر و دخالت گسترده وی در مسائل سیاسی و اقتصادی کشور]

تاریخ ۱۳۳۵/۲/۴

فریانت شوم،

خیلی متأسفم که سه روز بعد از حرکت شما اولین نامه‌ای که می‌خواهم بنویسم، دو خبر بسیار نامطلوب دارد:

یکی اینکه دیروز دوشنبه اعلیحضرت شاهنشاهی مرا احضار فرمودند: آقای نخست‌وزیر^{۷۱} می‌گویند شاهپورنامی از ابوالقاسم قاضی پنجاه هزار تومان گرفته و او را به وزیر کشور^{۷۲} تحمیل کرده است در صورتی که این شخص در محل خیلی بدنام است و پرونده دارد و غیره و غیره... من خیلی تعجب کردم و به عرض مبارکشان رساندم چنانکه خاطر مبارک مسبوق است بنده شخصاً نسبت به قاضی علاقه مخصوصی داشتم به دلایل زیاد که از آن جمله بود محبتی که زمان مصدق در حق من کرد، و به علاوه امیدی که در آینده در مجلس به او دارم یعنی سرباز و چاقوکش قوی خواهد بود. به این دو دلیل من بی‌نهایت علاقه‌مند هستم که او وکیل بشود.^{۷۳} به علاوه، پرونده‌ای ندارد و در این خصوص تحقیق کرده‌ام. اما در مورد شاهپور، باید تحقیق کنم منظور آقای علاء کیست؟ فرمودند گمان می‌کنم همان شاهپور خودم‌است به جهت اینکه ایشان می‌گفتند گویا خبرنگار نابمز یا رویتر باشد و مخصوصاً ایشان متذکر شده‌اند که شاهپور با علم خیلی رفیق است و گویا [به] وسیله تو هم پیش من و علیاحضرت ملکه^{۷۴} آمده است و

۲۸۴

۷۱. حسین علاء. ۷۲. وزیر کشور در این زمان اسدالله علم بود.

۷۳. منظور مجلس دوره نوزدهم است که ابوالقاسم قاضی به وکالت نرسید.

۷۴. ثریا اسفندیاری.

حتی به علیاحضرت ملکه درس می‌دهد. من به عرض رساندم به هر حال از خود آقای نخست‌وزیر تحقیق می‌کنم. ولی آنچه مسلم است و می‌توانم به طور قطع به پیشگاه مبارک عرض کنم این است که شاهپور چنین تقاضایی از من نکرده و اصولاً قرار ما بر این بوده و هست که در این مورد با هم صحبتی نکنیم و تمام مسائل بسته به امر و نظر مبارک باشد.

دومین گزارش قطعاً مبتنی بر غرض خاصی به جناب آقای نخست‌وزیر داده شده، حتی عرض کردم^{۷۵} بیچاره شاهپور یک رفیق داشت و آن هم حسین نمازی بود. خیلی هم میل داشت به او کمک کند؛ از من مشورت خواست که مطلب را به عرض برساند یا نه؟ گفتم بهتر است چیزی نگوید، حالا چطور ممکن است بدون نظر و اجازه اعلیحضرت همایونی از من چنین تقاضایی بکند. فرمودند به هر حال کار درگزر شروع شده یا نه؟ عرض کردم قبلاً بازرس فرستاده بودم که آقای رام او را به فوجان فرستاده بود و برای اینکه کار معطل نشود بازرس دیگری فرستاده‌ام. فرمودند به هر صورت کار آنجا در هر مرحله باشد فوری متوقف نمایید که این شایعه برای ما و شاهپور هر دو بسیار بد است.^{۷۶}

۲۸۵

باز هم سئوالاتی فرمودند که می‌خواستند بدانند واقعاً شما چنین تقاضایی فرموده‌اید؟ باز هم قویاً تکذیب کردم. اتفاقاً وقتی با آقای رام بلافاصله با تلفن صحبت کردم معلوم شد چون خود ایشان به این جریان حسن‌نظر نداشته بازرس را معطل کرده است. گفتم فعلاً متوقف باشد. این بود جریان و می‌خواستم مطلع باشید و اگر نامه‌ای دارید به بنده می‌نویسید خیلی خیلی از این جریان و از این اظهارات اظهار تعجب بفرمایید که این توهم بیخود و بی‌جهت از ذهن مبارک اعلیحضرت همایونی خارج شود. موضوع دیگری که می‌خواستم عرض کنم این بود که باز دو روز قبل آقای بهبهانیان پیش من آمد و خیلی اظهار ناراحتی کرد و گفت نمی‌دانم دکتر آشتیانی چه به عرض رسانده که در مورد امضای قرارداد رابینسون فرموده‌اند حالا صبر کنید و خود شما که به امریکا و انگلستان می‌روید در این مورد مطالعه بیشتری نمایید. چون من قول داده‌ام که قرارداد را امضا کنم خیلی از این حیث ناراحت هستم، و به علاوه مطمئنم که آنها که این مطالب را به عرض می‌رسانند؛ به شاهنشاه خیانت می‌کنند.

راستش این است که من خودم هم از این خبر خیلی عصبانی و ناراحت شدم، متتهی

۷۵ در اصل «کنم».

۷۶ در این دوره دکتر محمدحسین اسدی به مجلس راه پیدا کرد.

چون به هیچ وجه از اول مستقیماً مداخله در این کار نداشتم مناسب ندیدم عرض به پیشگاه مبارک بکنم؛ میادا بفرمایند تو چرا مداخله می‌کنی؟ به بهبهانیان خیلی اصرار کردم که خودت مجدداً عرض کن. گفت آخرین عرایضم را کرده‌ام و اعلیحضرت شاهنشاهی هم آخرین اوامر را فرموده‌اند؛ برای من هم مناسب نیست که بیشتر پافشاری کنم. تنه‌راهی که به نظر من رسید که راه را برای مداخله بنده باز کند و بتوانم صحبت کنم این بود که شما نامه به بنده بنویسید و از اینکه این کار تمام نشده اظهار تعجب و تأسف بفرمایید تا من موضوع را اینجا بتوانم با شاهنشاه در میان بگذارم و به عرضشان برسانم که تأخیر به مصلحت خود معظم‌له و هم خود|سرا کار نیست.

بدبختانه بهبهانیان پس فردا حرکت می‌کند ولی من خواهم توانست به ایشان اطلاع بدهم که وقتی به انگلیس می‌رسد آنجا قرار را امضا کند.

بیشتر از این مصدع نمی‌شوم. امیدوارم انشاءالله به شما از هر جهت خوش بگذرد و موفق بشوید باز هم خدمات گرانبهایی به شاهنشاه انجام دهید. ...^{۷۷} اتفاقاً منزل نبودم...^{۷۸} با خانم صحبت کرده بودند و از مراجعاتی که از مشهد به ایشان شده بود ناراحت بودند به ایشان عرض کردم بفرمایند فعلاً به تهران حرکت کنند. قربانت
اسدالله

۲۸۶

[۲۹-۱۹-۳-۱۲۹-الف و ۲۷۵۷۴ و ۴۷۵۷۳]

[۱۵]

[نامه علم به ریپورتر و اعلام ناراضیتی وی از انتخاب نشدن ابوالقاسم قاضی به نمایندگی مجلس]

دزآشوب، ۱۳۳۵/۲/۲۶

۱۶ مه ۱۹۵۶

قربانت شوم،

سه خط عزیزت را، هرکدام به فاصله دو یا سه روز، دریافت کردم و بارها شکرگزار شدم، اولاً از اینکه سلامت و خوش هستی و ثانیاً که کارها همان‌طور که ما دل‌مان می‌خواهد پیشرفت دارد. در مورد آن بیچاره قاضی و نامه‌هایی که بین ما ردوبدل شد، به

نظرم به بهترین صورتی که ممکن بود و تصور می‌شد توهم از خاطر مبارک شاهانه خارج شد به چند دلیل: اول اینکه من خیلی با صراحت و سماجت و تأکید موضوع را رد کرده بودم. دوم اینکه شما هم با نهایت محبت و راستی و در عین حال اعتراض در این مورد مکاتبه فرمودید. مهم‌تر اینکه وقتی مقصود حاصل شد یعنی مطلقاً بر اعلیحضرت شاهنشاهی روشن شد که دیگر این مطلب حقیقت ندارد، ما هم خودمان را لوس نکردیم که بر این اعتراض باقی بمانیم. و مخصوصاً تلگراف شما خیلی خیلی حسن تأثیر داشت، مخصوصاً وقتی تلگراف را نشان دادم فرمودند معلوم می‌شود این دوست ما بی‌نهایت رنجیده خاطر شده بود؛ خیلی خوب شد که از دلش درآمد.

اما درخصوص خود این بیچاره، باور کن بنده که سه شب تمام نخوابیدم که یک بدبختی به این صورت نغله بشود. گو اینکه آنجاهایی که باقیمانده^{۷۹} هنوز نگهداشته‌ام که شاید راه‌حلی پیدا کنم، ولی هرچه فکر می‌کنم اولاً مصلحت شما مطلقاً نیست که در این زمینه، جز در همان مورد گله‌گزاری از سوءتفاهم، کلمه‌ای به عرض برسانید. حتی یک نامه شما را که اشاره به این موضوع داشت مخصوصاً به عرض نرساندم؛ چرا بی‌جهت به این کارها آلوده بشوید؟ ثانیاً حساب می‌کنم که مجدداً پافشاری و یا عنوان مطلب هم از طرف بنده موجبات توهم را فراهم کند، گوا اینکه، همان‌طور که فوقاً عرض شد، این محلها دست نخورده باقی مانده. تنها راهی که به نظرم می‌رسد این است که به آن شخص روی همان سوابقی که شخصاً هم به عرض پیشگاه شاهانه رسانده‌ام با من دارد و کمکهایی که در موقع به من کرده است، فعلاً کار آبرومندی در دستگاه بهبهانیان و همچنین در دولت داده شود. من خیال می‌کنم خودش هم راضی بشود. چون به نظر بنده هر قدر هم او را دوست داشته باشیم و هر قدر بخواهیم به او کمک کنیم باز ارزش اینکه کوچکترین سوءتفاهمی در مرتبه هزارم در ذهن اعلیحضرت همایونی باقی بماند ندارد و به خصوص به اساس کارهای آینده که پایه آن بر اعتماد صددرصد استوار خواهد بود لطمه غیرقابل جبرانی خواهد زد که به نظر بنده هیچ مصلحت نیست.

خیلی ببخشید نامه‌های این چند روزه آخر را جواب عرض نکردم؛ علت، همان گرفتاری قبل از حرکت موکب مبارک شاهانه بود که بنده قهراً هر ساعت احضار می‌شدم؛ هیچ فرصتی برایم باقی نمانده بود.

الحمدلله کارهای اینجا هم بد نیست. مثل اینکه مختصر تحریکات در مجلس سنا

۷۹. منظور برخی از حوزه‌های انتخاباتی است که نماینده آن مشخص نشده بود.

علیه حکومت نظامی هست و قهراً مقداری هم علیه دولت، ولی گمان نمی‌کنم عمیق و ریشه‌دار باشد. به هر حال، مشغول مطالعه در این امر هستم و ان‌شاءالله، چه وقتی برگشتید و چه زودتر، مطلعتان خواهم ساخت.

خیال می‌کنم مجلس، دهم خرداد افتتاح شود که تا وقتی موکب شاهانه به روسیه تشریف می‌برند دولت رأی اعتماد گرفته باشد. بنده خودم هم کسب اجازه کرده‌ام که بعد از مراجعت موکب شاهانه از روسیه برای یک ماه به اروپا برای معالجه بروم. بیش از این فعلاً زحمت نداده قربانت می‌روم.

[۴۷۵۷۷ تا ۴۷۵۷۵]

[۱۶]

[نامه علم به ریپورت‌ر و دخالت‌های گسترده ریپورت‌ر در ایران]

۲۱ اکتبر ۱۹۵۷

برادر عزیزم را قربانم،

۲۸۸

سه خط عزیزت را زیارت کردم ولی اگر نتوانستم زودتر جواب عرض کنم باید مرا ببخشید به جهت اینکه می‌خواستم مطالب را با دوستم صحبت کرده باشم بعد به شما بنویسم. اولاً باید عرض کنم که ارباب من از شما نهایت رضایت را دارند؛ چنانکه در آخرین نامه تذکر داده‌اید امیدوارم بتوانم به شما مرده بدهم که شما را از خدمتگزاران صدیق خود می‌دانند.

آخرین نامه شما را خواهم داد که ببینند و البته اولین وقتی خواهد بود که از موضوع کتابها مطلع می‌شوند. آخرین نامه شما همین الان به دستم رسید؛ امیدوارم این نامه را در لندن دریافت کنید والا به نظرم با مطالبی که می‌نویسم مجبور بشوید به لندن مراجعت فرمایید ولو برای بیست و چهار ساعت.

موضوع خریدهای مربوط به شرکت نفت را مفصلاً صحبت کردم. و نظر دوستم جلب شد چنانکه می‌دانید دوست من فوق‌العاده به منافع کلی کشور علاقه‌مند است. تمام جزئیات و جریانات را گفتم. وقتی که خود دوستم تحقیقات لازمه را کرد اگر لازم باشد من هم اهتمامات دیگری خواهم کرد والا شاید به همین صورت انجام بشود. ادامه مکاتبه لانوم با شرکت ضروری است و باید قطع نشود.

در موضوع ساختمان بنادر جنوب، خود آقای شفیق،^{۸۰} لانوم را در جریان می‌گذارد. به هر حال مخالفتی نیست. ساختمان سدلار را هم صحبت کردم. تأمین ریال آن به صورتی که پیش‌بینی می‌شد مطالعه لازم دارد؛ باید خودم مطالعه بکنم. به هر حال تا دوشنبه آینده روشن می‌شوم و جریان را به شما عرض خواهم کرد یا به لانوم می‌نویسم. خواهشمندم به تفصیل به من بنویسد موضوع جواهرات بانک چیست، چون از توضیحات شما چیزی دستگیرم نشد. چرا ارزیابی می‌شود؟ و به چه کار استعمال می‌شود؟ وقتی هم که مطلب را به دوستم گفتم، ایشان هم چیزی دستگیرش نشد. به هر صورت از عملی که برخلاف مصالح مملکت باشد فعلاً جلوگیری می‌شود تا توضیحات شما برسد.

موضوع مهمی که لازم می‌دانم عرض کنم این بود که ارباب من می‌گفت نسبت به چند موضوع که وزارت خارجه جواب داده ناراحت هستم: اول موضوع بحرین که جواب به کلی سربالا داده‌اند، دوم افتتاح قونسولگری در کویت، سوم تخلیه جزیره فارسی که پافشاری می‌شود. عرض کردم مکاتبه رسمی غیر از عمل واقعی است. موضوع قونسولگری کویت چندان اهمیت ندارد ولی من مطمئن هستم در موضوع بحرین نظر عملی چیز دیگری است منتها این کار وقت و مطالعه و تفاهم می‌خواهد. من اطمینان دارم که دوست مسافر من خبرهای خوشی در این زمینه خواهد آورد.

می‌خواستم این نکته را به شما عرض کنم که همانطور که با هم صحبت کردیم بالاخره این مسئله به یک صورت عاقلانه‌تر و آبرومندانه به نفع مملکت ما باید حل شود و این امر را نباید شوخی گرفت. خواهشمندم شما باز هم این مطلب را در محل توضیح بدهید. اما در مورد تخلیه جزیره فارسی، حالا عملی است که انجام داده‌ایم؛ عملاً آنجا در دست ماست. مکاتبه شاید برای دلخوشی جاهای دیگر باشد چه رابطی به کار ما دارد؟! به هر صورت دوست عزیزم و برادر نازنین، ما الان کمر خدمت از همه جهت به کشور و به ارباب بزرگوار بسته‌ایم؛ چنانکه نوشته‌ای، باید ثابت کنیم که خدمتگزارانی صدیق و وفادار و وطن‌پرست هستیم در هر مقامی که داریم.

کارهای دیگر من در اینجا جریان بسیار مطلوب دارد و من مفتخر و خوشحالم که رضایت اربابم را فراهم کرده‌ام. منتظر خبر شما از ژنو یا پاریس هستم. قربانت خودم
اسدالله

۸۰ احمد شفیق، همسر اشرف پهلوی.

p.5. راستی، در موضوع هزارخانه جنوب که برای شرکت ساخته می‌شود راجع به کوچولو فراموش نکنید.

[۴۷۵۸۲ و ۴۷۵۸۳]

[۱۷]

[نامه ریپورتر به‌کندی و تبیین جایگاه شاه در ایران]

به کلی سری

مقدمه

با کمال تواضع، بسیار خوشحالم از اینکه از سوی اداره متبوع خودم، برای تنظیم گزارش درباره شاه جهت ریاست جمهور منتخب، برگزیده شدم. دیدگاه‌های من مبتنی بر تجربه بیش از پانزده سال ارتباط شخصی‌ام - به عنوان افسر رابط دائمی مورد اعتماد - با شاه و نیز مشاهده وقایع ایران از زمان جنگ، و همچنین به عنوان افسر خدمت می‌باشد و از این طریق شکل گرفته است.

۲۹۲

جایگاه و سابقه واقعی

برای شناخت این مرد باید، برخلاف برخی سوء تفاهمات دنیای خارج، به درک درستی از جایگاه وی در بستر جامعه ایرانی دست یابیم. قلمداد کردن وی به عنوان یک پادشاه، که تخت سلطنت را صرفاً از روی وراثت به دست آورده، خطای فاحشی است؛ زیرا در ماه اوت پرحادثه سال ۱۹۵۳،^{۸۱} مردم ایران به او اختیار قاطع و کوبنده‌ای دادند تا آنها را رهبری کند. و این رأی اعتماد به مردی بود که طی دوازده سال گذشته با عواقب سوء اشغال خارجی، فساد کامل اقتصادی و سیاسی، جنبشهای جدایی طلبانه تحت حمایت شوروی و حزب کمونیست طرفدار شوروی، عوام‌فریبان «ملی‌گرا» و مداخلات پس از جنگ انگلیس و آمریکا مبارزه کرده بود تا کشور را مصون نگه دارد. تلاشهای مکرر برای ترور وی حاکی از ارزش او برای استقلال کشورش است. غیبت چند روزه و اجباری وی موجب آگاهی ناگهانی مردم از واقعیت‌های هولناک کشور شد. این خلأ را هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست پر کند.

من در سمت خود به عنوان افسر رزمی و عملیات اصلی در این دوره پر آشوب از تاریخ ایران، می‌خواهم عقاید برخی از مردم «مطلع» را، مبنی بر اینکه «عملیات چکمه» منحصرأ عامل سقوط دکتر مصدق و همپالکیهای کمونیستش بوده، رد کنم. تنها کاری که کردیم برانگیختن احساسات مردم به طرفداری از پادشاهشان بود که به آن پیروزی فراگیر انجامید. روح نועدوستی در این عملیات به چشم نمی‌خورد. پس، اینک و برای آینده قابل پیش‌بینی، از دست رفتن استقلال ایران به نفع غرب موجب فاجعه خواهد شد.

باید اشاره کنم که مسبب آشوب ایران عملکرد خود ما بود؛ زیرا غولهای نفتی لندن از درک تحولات ناشی از گذشت زمان عاجز بودند، حال آنکه برخی آقایان در وزارت خارجه آمریکا تصمیم گرفته بودند با ملی‌گرایان و جبهه آنان بازی کنند و فریشان دهند! کاردار سفارت بریتانیا که «محبوب» مصدق بود، اندیشه‌های مخصوص خود درباره روندهای مردمسالاری و آزادیخواهی را داشت. این مداخلات نابجا و آزادهنده مانع از اصلاحات واقعی شد و موجب بی‌قید و بندی هرج و مرج طلبان، عوام‌فریبان و «روشنفکران کافه‌نشین» شد. آنها یقیناً به تسهیل تحقق یافتن رسالتهای شاه در جبهه داخلی کمک نکردند.

برخی صفات و خصوصیات

شاه، مردی با استعدادهای استثنایی، در ایفای مسئولیتهای مقام خود به بلوغ و جسارت چشمگیری دست یافته است. او مثل رئیس و مدیرعامل، همواره جدیدترین راههایی را که به منطقی بودن و کارایی داشتن مدیریت می‌انجامد، در پیش می‌گیرد. با پذیرفتن خطر اتهام یکسونگری، در اظهار این مطلب تردید نمی‌کنم که شمار اندکی از رهبران دنیا می‌توانند به لحاظ دولتمردی و رهبری سازنده و نیز «درک» امور دنیا بر وی پیشی گیرند.

او، در وهله نخست، میهن‌پرستی است که علقه اصلی‌اش آن است که هر آنچه در توان دارد، برای ملت خود انجام دهد. او می‌خواهد جایگاه ایران را، بدون تعصب نسبت به هیچ کشور دیگری، بالاتر ببرد. او در پی شهرت و عظمت ناچیز شخصی نیست بلکه به دنبال این است که جهانیان تلاشها و انگیزه‌های در واقع پراجر او را بیش از پیش بازشناسند.

او به واسطه علائق، تحصیلات و اعتقاداتش به شخصیت فرد، باور دارد؛ در عین

حال، معتقد است که برقراری یکشبه هرگونه مردمسالاری موجب آشفتگی می‌شود. اصلاحات فراگیر و همه‌جانبه پایه‌های محکم و وسیع و مردمسالاری را که با فرهنگ و خصوصیات ملت هماهنگ و سازگار باشد، فراهم خواهد ساخت. عقیده به اینکه او دیکتاتور است، یاوه‌ای بیش نیست که باید کاملاً رد شود. حقیقت آن است که او موافق رهبری «ناشیانه» نیست.

گاه ممکن است مانند طرف معامله‌ای انعطاف‌ناپذیر، دمدمی مزاج و سازش‌ناپذیر که قادر به دیدن آن روی سکه نیست، به نظر بیاید. احساس من این است که هرگاه او با مخالفت و مقاومت غیرموجهی در مقابل دیدگاه‌های منطقی و اخلاقاً درست خود مواجه می‌شود، سرسختی به خرج می‌دهد. البته، عنصر لغزش‌پذیری انسانی و خطای داوری را از جانب وی نمی‌توانم نادیده بگیرم. او همچنین تقدیرگرایی است که نجات معجزه‌آسایش از چندین ترور نافرجام موجب تحکیم این اعتقاد در وی شده که رسالتش را در ایران نباید به راحتی وجه‌المصالحه قرار دهد!

اگر کسی در خصوص موضوعی بر اساس مبانی منطقی و عاقلانه با وی بحث کند، کار سنجیده‌ای انجام داده است، اما اگر بکوشد دیدگاه‌های خود را بر وی تحمیل کند، عملی کاملاً نسنجیده انجام داده است. بارها و به کرات وی به راه‌حلهایی که دامنه تنش آنها بسیار گسترده بوده‌تن در داده و بیشتر به منافع درازمدت غرب و ایران می‌اندیشد تا به «شهرت و عظمت» ناشی از سرسخت بودن. شاه میهن‌پرستی و واقع‌گرایی را برای به کار بستن در امور حکومتی در هم آمیخته است.

نتیجه‌گیری و نظریه

امروز، شاه از ستایش جهانیان به عنوان رهبری مترقی بهره‌مند است و برتری او در خاورمیانه جای بحث ندارد. وفاداری و وابستگی او به آرمانهای غرب بیشتر از همیشه است؛ و عملکرد او تحت تأثیر توهمات و یا تصورات مبتنی بر انگیزه‌های کمونیستی نیست.

او حق یک شریک برابر بودن را به دست آورده و مشاوره‌هایش می‌تواند کمک‌های ارزشمندی برای حل مسائلی که در پیش روست، باشد. هرگونه نظری غیر از این درباره او نامعقول و یک سیاست نادرست است. ایران مظهر توازن رهبری شاه در داخل است.

نزدیک به یک دهه پیش، هنگامی که ناصر^{۸۲} را «حصار دفاعی در مقابل کمونیسم» تلقی می‌کردند، شاه اظهار نگرانی کرد. این نمونه تنها مورد نیست.

انتظارات شاه

از آنجا که یک ایران آباد و مستقل می‌تواند نقش بسیار مهمی در صلح و ثبات یکی از مهم‌ترین مناطق دنیا داشته باشد، چنانکه تاکنون ثابت کرده است، شاه انتظار دارد که دوستان غربی‌اش، و به ویژه ایالات متحده، ایران را به راههای زیر یاری دهند:

الف. تنظیم تولید نفت کشور متناسب با جمعیت کشور و کاربردهای مثبت و سازنده درآمدهای نفتی؛

ب. کمک به ایران برای تشکیل یک قدرت نظامی برای دور نگه داشتن قدرتهای ناخواسته در خلیج فارس و برخورد با خطرات احتمالی اعراب سرسپرده به اتحاد جماهیر شوروی؛

ج. تشویق جریان سرمایه‌گذاری و فن‌آوری [خارجی] در ایران به نحوی که ایران نیز بتواند در کمک به دیگران نقش اساسی ایفا کند.

[جزوه آموزشی ضد اطلاعات نوشته شاپور ریپورتر]

...^{۸۳} اداره مربوط به امور اتباع بیگانه:

این اداره از چند جهت مورد توجه است: الف) ضد جاسوسی مثلاً اداره مرکزی دستگاه اطلاعاتی دشمن به شعبه خود در ایران اطلاع می‌دهد که الآن شخصی از شبکه فلان کشور ظاهراً عازم ایران است و باید فعالیتهای او گزارش شود:

هرگاه این شبکه اطلاعاتی در طهران «دوستانی» در اداره فوق داشته باشد به راحتی خواهد توانست عکس و فرم پر شده از طرف خود مورد هدف را لااقل رؤیت کرده و بفهمد که با چه پوشش و عنوان... و چه در آدرس و برای چه مدت در ایران خواهد ماند و بعداً به چه جهت... (ب) از دوستان... خلاصه پرونده کدام یک از افراد تبعه ایران...

^{۸۲} جمال عبدالناصر رهبر مصر.

^{۸۳} ناخوانا. تا انتهای این سند همه نقطه‌چینها به همین معنی است.

مورد علاقه... غیره و غیره بفهمد که اتباع او که در ولایت (تبریز، جلفا، پهلوی و غیره) ساکن هستند و دارای چه نوع سوابق و پرونده در اداره کل شهربانی... می‌باشند و تا چه حد این پرونده‌ها تازه... می‌باشند. یا جزئیاتی از قبیل اینکه فلان افراد ایرانی یا صاحب پرونده... وارد پرونده می‌شود یا خیر....

سازمان شهربانی در ایران یکی از ارکان مهم انتظامی است که در سراسر کشور گسترده شده و وظائف متنوع و مختلف خود را انجام می‌دهد که به ظاهر از [همه] بیشتر جنبه حفظ نظم و آرامش در زندگی روزمره مردم را دارد به عبارت دیگر... شهربانی نمایند. قانون... کار روزانه آنها از حراست اموال مردم گرفته است تا دستگیری سارقین و راهنمایی وسائط نقلیه در خیابانها و هزار و یک کار دیگر که بدون انجام آنها یک جامعه نمی‌تواند به سیر عادی خود ادامه دهد. در این رساله ما وارد... در این امور نمی‌شویم و بلکه نکاتی را متذکر می‌شویم که توجه به آنها... برای شخصی ریاست شهربانی کل کشور تا حدی جالب و مفید باشد.

— شهربانی از درجه چشم یک سازمان جاسوسی و اطلاعاتی دشمن:

بدون شک دوائر بخصوصی در شهربانی مورد توجه و علاقه دائم شبکه‌های اطلاعاتی یک دولت بیگانه و دشمن است که مصراً کوشش خواهد کرد در افرادی از کارمندان این دوائر را به وسایل مختلف و بخصوص... وادار به کار کردن برای آن دستگاهها بنماید و، در نتیجه، بتواند اطلاعات... و صحیح را در زمینه‌های مورد نظر خود همیشه داشته باشد و به موقع مورد استفاده قرار دهد. اینک این هدفهای دشمن که در ایران مرتکب خلاف و یا جرمی می‌شوند که احیاناً شاید بتوان از برنامه‌های تبلیغاتی از قبیل «رادیو ملی ایران» مورد استفاده قرار داد.

(ح) به دست آوردن نمونه‌های صحیح از کلیه فرمها، مهرها و استامپهای لاستیکی مورد استفاده که در صورت لزوم بتوان عاملی را با اسناد لازمه مجهز نمود و به ایران اعزام داشت.

(ت) تهیه لیست کاملی از «آرتیستهای» کاباره بیگانه که متأسفانه تعداد آنها در ایران روز به ازدیاد است و سپس تحقیق درباره آنها (در صورتی که قبلاً عامل دستگاه خودشان نباشند) و اینکه با کدام یک از رجال ایرانی روابط «خصوصی و محرمانه» دارند و به دست آوردن... (عکس آن شخص بدون لباس و یا ضبط صدای او غیره) که به موقع خود بتوان آن «رجل» را مورد فشار قرار داد و وادار به همکاری نمود. سرویس



۲۹۷

شاپور ریپورتر راضی از فعالیت‌هایش: پرواز تهران - لندن | ۲۴-۱۲۹-الف

اطلاعاتی شوروی در این زمینه دارای تجارب فراوان بوده و موفقیت‌های زیادی را هم کسب کرده است و کاملاً حوصله آن را هم دارد که از عکس در حالات گرفته شده ده سال دیگر بهره‌برداری کند. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

(ه) به دست آوردن رویداد خروج بدون فوت وقت.

— اداره جرائم و انگشت‌نگاری:

... کشیده شده باشد در آنجا حفظ می‌شود. در این اداره هدف دستگاه اطلاعاتی دشمن این است که از جریان‌اتی مطلع شود که در صورت لزوم بتواند به حربه ^{۸۴}chantage متوسل شده و مأمورین دولت و افراد سرشناس دیگری را وادار به همکاری نماید. هر نوع جعلی که جنبه Scandal^{۸۵} داشته باشد جالب است؛ مثلاً در فلان تصادف اتومبیل در نیمه‌شب معلوم شد که زن فلان وزیر با آقای با هم تنها بودند!

۸۴ حق‌السکوت.

۸۵ رسوایی.

فاحشه از دست فلان مرد سرشناس شکایت کرده که مدتی است مرا «نشانده» است ولی پولی نمی‌دهد کتک هم می‌زند، و غیره و غیره.

در اینجا، به ویژه، یادآور می‌شود که چنین پرونده‌های Scandal که مربوط به کارمندان و اعضای دربار شاهنشاهی از عالی‌ترین فرد گرفته تا پیشخدمتها از هدفهای عمده... دشمن محسوب می‌شود که بتواند از جریانات داخلی درباره اطلاع داشته باشد و رفته‌رفته عملیات رخنه و نفوذ را انجام دهد. (به وسیله کسانی که مورد chantage قرار گرفته‌اند).

— اداره راهنمایی:

- در این اداره سازمان اطلاعاتی و جاسوسی دشمن چند هدف دارد که عبارت‌اند از:
۱. به دست آوردن لیستی کامل و تازه... سیاسی، سرویس، و شماره سفید سفارتخانه‌های مورد نظر آنها؛
 ۲. تحقیق درباره اینکه اتومبیل‌های شماره فلان به چه شخصی و یا دستگاهی تعلق دارند؛
 ۳. لیست اتومبیل‌های «تاکسی» و غیره که در حقیقت مورد استفاده کارمندان شهربانی، ساواک، اداره دوم، و سایر... انتظامی است؛
 ۴. در صورتی که احیاناً (البته در این موارد استثنایی است) سرویس دشمن بخواهد با «تصادفی» کسی را نابود سازد حتی المقدور می‌خواهد یکی دو نفر از افسران راهنمایی را با خود داشته باشند که شخص مقتول و معدوم را تقصیرکار تشخیص داده و «راننده» را بی‌تقصیر قلمداد نمایند (زیرا می‌دانند که در غیر این صورت «راننده» مطالبی را... و موجب...)
 ۵. کسب اطلاعات دقیق درباره اینکه در چه ساعاتی در کدام نقاط از پایتخت تراکم وسائط به حدی است که با ایجاد چند «حادثه» در اطراف بتوان بی‌نظمی و شلوغی فراوانی را به وجود آورده و در سایه آن در نقاط دیگر عملیاتی انجام داد....

— اداره مستشاری:

این اداره که در آنجا عده آمریکایی مشغول خدمت هستند طبعاً از هدفهای سازمان اطلاعاتی دشمن است و سعی خواهد کرد لااقل یکی از کارمندان ایرانی آن را به استخدام خود درآورد که گزارشی از کارهای آمریکاییها را به او بدهد.

— اداره «رابطه» (Liaison):

اگر در شهربانی اداره‌ای باشد که وظیفه آن ایجاد رابطه و تبادل اطلاعات با دستگاههایی از قبیل ساواک، اداره دوم، و غیره باشد سرویس اطلاعاتی دشمن مسلماً در صدد رخنه به آن برخواهد آمد.

— اداره بی‌سیم، تلفن داخلی، ارتباطات شهربانی:

دانستن هر چه بیشتر درباره تسهیلات تلفنی، بی‌سیم، و ارتباطات داخلی شهربانی در سراسر کشور و بین کلانتریها از هدفهای دائمی دشمن است که به موقع لازم بتواند آنها را بسیج نماید... اداره... شماره‌های ژاندارمری - ریاست شهربانی....

— اداره وسائط نقلیه پلیس:

این اداره هم از لحاظ ذیل برای دشمن جالب است:

۱. تعداد و نوع وسائط نقلیه و درجه تجهیزات آنها از لحاظ سلاح و فرستنده؛
۲. توزیع آنها در شهر؛
۳. بررسی امکانات تهیه کردن چند دستگاه اتومبیل با علائم مخصوص پلیس که در مواقع لازم بتواند خود را «جازده» و عملیاتی را انجام دهد.

— اداره رمز شهربانی:

البته لازم به توضیح نیست که این اداره مورد علاقه مخصوص سرویس اطلاعاتی دشمن است به ویژه برای در دست داشتن کلیدهای رمز مورد استفاده.

— اداره استخدام کارمند در شهربانی، کارگزینی:

این اداره به دو علت مورد توجه است: ۱. دشمن می‌تواند یا می‌خواهد کارمندان جدید... کلیه کارمندان مطلع باشد که بتواند... برای خود در نظر بگیرد (کارمندان زن از قبیل ماشین نویس، متصدی پرونده و غیره را هم همیشه باید جزو هدفهای دشمن در نظر گرفت).

ب) مراقبتهای لازم که باید از طرف شهربانی صورت گیرد:

ناگفته نماند که وظایف عمده پلیس حفظ نظم و آرامش تا آنجایی که خطری که متوجه این نظم و آرامش است صورت داخلی و غیرنظامی داشته باشد؛ زیرا که در غیر این صورت آرتش نیز باید وارد میدان عمل شود. مع‌ذالک ضروری است که مخصوصاً در مورد پایتخت یک نقشه مشترک بین دایره مربوطه در ستاد جنگ... و فرمانده

شهریانی کل کشور تنظیم شود و هر چند وقت یک بار مورد بازبینی قرار گیرد که در صورت بروز حوادث این نقشه عملیات مشترک پلیس - آرتش بدون اندکی اشکال به مرحله عمل درآید.

... تا آنجا که ما اطلاع داریم پلیس طهران... افسران جوان... پلیس باید دارای وسائلی باشد که سریعاً و با کمترین تعداد افراد بتواند یک بلوای چند هزار نفری را در هم شکسته جمعیت را متفرق سازد. با این خیابانهای طولانی و مستقیم استفاده از هلیکوپتر که با بمبهای اشک‌آور و بلندگو مجهز باشد می‌تواند جمعیت‌های انبوهی را، اعم از اختلالگر و تماشاچی، در چند دقیقه روانه خانه‌های خود نمود بدون توسل به تیراندازی و خون‌ریزی که خود همیشه محرک شدیدی برای مردم است. تعداد افراد «پلیس» باید به نسبت جمعیت فزونی یابد.

حتی‌المقدور سعی شود نوع پارچه‌ای را که از آن، اونیرمهای پلیس تهیه می‌شود (افراد و افسر) در انحصار و یا لاقفل در تحت نظر یک نفر باشد که یک دستگاه مخالف که خدای نخواستہ درصدد ایجاد اغتشاش و بلواست نتواند تعدادی از عمال خود را به لباس پلیس درآورده با استفاده از این لباس هر طوری که بخواهد در حین بلوا... همچنین باید ترتیبی باشد که هر خیاطی که لباس پلیس را می‌دوزد با اطلاع... و خود ما از این جریان در ۲۸ مرداد حداکثر استفاده را کردیم و با همین پلیسهای قلبی به مردم آن جسارت و شجاعت را دادیم که به خیابانها درآمده و احساسات درونی خود را بر علیه رژیم مصدق و بر له شاهنشاه ابراز دارند و همین باعث شد که پلیسهای واقعی هم دست به تظاهر بر له شاهنشاه زده و بالاخره آن غلیان و جوش و خروش ملی را به وجود آورند که کار را یکسره کرد.

پرتال جامع علوم انسانی

پلیس باید یک نوع رابطه مستقیم با اداره گمرک داشته باشد... تعداد و نوع مواد شیمیایی وارد کشور می‌شود و به دست چه اشخاصی می‌رسد که بتوان با مخلوطی از آنها در خانه شخصی... و آتش‌زا و غیره را تهیه کرد.

پلیس باید با داشتن رابطه مستقیم با اداره مربوطه آرتش در تهران از... تفنگهای شکاری و غیره که با پروانه در دست مردم است اطلاع داشته باشد. همین اسلحه‌های... کنترل شود.

در پایان خاطرنشان می‌شود که پلیس... وظایف روزمره و مواجهه با حوادث روزانه باید طوری با... نبض جامعه را در دست داشته باشد که قبل از اینکه حوادث ناگواری (بلوا، اغتشاش و غیره و به خصوص سیاسی) واقع شود از تکوین آنها مطلع شده و آنها را خنثی نماید. و در اینجا است که بار دیگر تأیید می‌شود که باید بین پلیس و کلیه سازمانهای دیگر نظامی و انتظامی کشور رابطه نزدیک و تبادل اطلاع وجود داشته باشد که با بررسی مجموع این اطلاعات تا حد کامل و درستی بتوان از اوضاع و احوال مطلع بود.

[۲۸ تا ۱۸-۱۹-۳-۱۲۹-الف]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي